

آنوالاجاه در مملکت با برکت فارس سلطانی بود مستقل و با داد و دهش و در نظم و نسق و تمیز و حسن سیاست بی نظیر بود و از روی مصلحت ملکی، عالیجاهان صید مرادخان و شاه مرادخان و جهانگیرخان و یار مرادخان را که پسرهای خدا مرادخان زند عموی مرحوم علی مرادخان مذکور باشند، در اندرون خانه خرید با کند و بند در حجره محبوس داشت، اتفاقاً آنوالاجاه بیمار و رنجور شد کنیزک گرجیه در آنخانه بود شبی رفت و کند و بند از آن چهار دلاور نامدار برداشت. ایشان والاجاه جعفرخان رنجور را کشتند و سرش را از ارك بیرون انداختند. میرزا مهدی نامی از اهل قلم گوش سر جعفرخانرا با قلمتراش بریده بعد والاجاه صید مرادخانرا بر مستد فرمان فرمائی نشانند و بحل و عقد امور مشغول شدند. بانك زمانی والاجاه لطفعلی خان دلاور جنگجو، ناگه از جانب لار به لشکر بسیار در رسید، اهل شیراز دروازه قلعه شیراز برویش گشودند و او را به اعزاز و اکرام وارد شهر شیراز نمودند و عالیجاهان صید مرادخان نامراد مذکور را با برادرانش با دست بسته بخدمتش آوردند، فرمود ایشانرا بخواری وزاری کشتند و شاهوار بر مسنددارائی و فرمانفرمائی بر نشست و بمهمسازی اهل مملکت از سپاه و رعیت مشغول شد و آن میرزا مهدی که با قلمتراش گوش از سر بریده جعفرخان بریده بود، او را فرمود در میان میدان با نفت و بوبریا با آتش سوزانیدند. بانك زمانی لشکر آرائی نموده با دو سه هزار سوار پر خاشجوی آراسته باردوی کیوان شکوه والاجاه مجتهد السلاطین آقا محمدخان صفوی قاجار مذکور شیخون آورد و سی چهل هزار نفر قشونش را از هم پاشید و منهزم نمود. اما والاجاه آقا محمدخان با سر پرده پادشاهی و خواص در گاهش و سپاه مازندران بر جی خود بودند، چون صبح شد والاجاه لطفعلی خان دید که آهن سرد کوفته و کوه بیستونرا ستونی پنداشته، فرار برقرار اختیار نمود.

در نظر آنوالاجاه یعنی آقا محمدخان فریدون دستگاه، این بود که مملکت فارس را باولاد والاجاه جعفرخان زند مذکور واگذار و متعرض ایشان نشد.

چون این رفتار ناپسند از ایشان روی داد آن سلطان دادگستر قهار از روی مصلحت ملکی، سردار کثیرالافتداری با لشکر بسیار، بدور قلعه شیراز فرستاد و از بیرون و درون محاربه عظیمه رونما شد و هر روزه، از طرفین جنگ مردانه میدانی میشد.

اتفاقاً روزی والاجاه اسفندیار ثانی، لطفعلی خان شیرگیر از در شکار، با غلامان پر خاشجوی خونخوار خود از قلعه شیراز بیرون آمده و تا شام بمحاربه کوشیدند و چون شام شدخواستند داخل شهر شوند، اهل شیراز از روی خردمندی و حال اندیشی در برویشان نگشودند، ایشان ناچار بجانب کرمان فرار نمودند و در شهر کرمان رحل اقامت گسترده.

اما بعد، اهل شیراز با کمال اکرام و اعزاز والاجاه سلطان السلاطین هفت کشور، خاقان الخواقین بحرو بر، دارای دادگستر، پادشاه لشکر آرای رعیت پرور، مستحق تخت و نگین و چتر و افسر، خسرو منصور و مظفر آقا محمدخان صفوی قاجار فرخنده محضر را با موکب همایونش داخل شهر شیراز نمودند، آن سلطان با تمیز قهار فی الفور از روی مصلحت ملکی، امر فرمود حصار دور شهر شیراز را از بن و بیخ بر آوردند و خندقش را پر کردند و اهل شیراز را احسان و انعام و نوازش بسیار نمود و تمسکیت امور فارس بوجه احسن داده و حاجی ابراهیم کلانتر فارس را عالیجاه حاجی ابراهیم خان اعتماد الدوله و وزیر اعظم خود گردانید و از شیراز با دبدبه و کوکبه شهنشاهی بجانب ری که مقر سلطنتش بود شتافته و در اول قوس از شهر طهران با دبدبه و کوکبه پادشاهی با لشکری آراسته در میان برف و باران، بجانب مازندران رفته و در شهر استراباد نزول اجلال نمود.

چون ایلات ترکمانیه از کوکلان و یموت باطراف وجوانب ایران دائم بفارت و تاراج نمودن و اسیر کردن مسلمانان اشتغال داشتند و هیچکس از عهده دفع شر و فساد ایشان بر نمیآمد، آنوالاجاه، رایت همت والا، برافراخت و بنیت جهاد فی سبیل الله، خود را در درطه رنج و مشقت انداخت و از اعیان ایل جلیل

قاجار چهار سردار هر يك را با لشكري خونخوار ، بدشت گران بر سر ایلات
 ترکمان فرستاد و از دو جانب محاربه و مقاتله بپسند و نهایت برپا شد و شکست
 قاجاری در سپاه ترکمان افتاد گانهم هم مستنفره فرستادن قلموره هر چه از شمشیر
 قزلباشی نجات یافتند ، رو بجانب بلاد ترکستان فرار نمودند ، و سپاه قاجار از
 مرد و زن و بزرگ و کوچک ایشانرا زیاده از شمار کشتند و خانه ها و خیمه ها و
 اسباب ایشانرا با آتش سوختند و حسب الامر سلطان جهانمطاع رشید قهار آقا محمدخان
 کشور گیر جهان کدخدای و الا تبار ، دم چهار دروازه استرا آباد چهار کله منار ساختند
 و لشکر قاجار و اهل مازندران هر قدر که توانستند ، از اموال و اسباب ترکمانها
 با خود بیاورند ، آوردند و هر چه نتوانستند بیاورند ، با آتش سوختند یا برود
 گران ریختند و آن سلطان جهانگیر اسیرهای بسیار از ایشان بدست آورده
 و سالماً غائباً مظفراً منصوراً با دبدبه و کوکبه شهنشاهی چهل روز پیش از عید
 نوروز وارد شهر طهران شده و بلشکر آرائی مشغول گردیده و دو ماه بعد از عید
 نوروز با دبدبه و کوکبه پادشاهی و دستگاه جهان یناهی با لشکر آراسته بسیار
 و آنشخانه بی شمار از دارالخلافه طهران بیرون آمده و بجانب دارالامان کرمان
 شتافته و سپاه ظفر همراهش قلعه شهر کرمانرا مانند تکیه انگشتری در میان
 گرفتند و مدت نه ماه از بیرون و درون قلعه بجنگ و جدال پرداختند و جهان
 بهلوان دلیر شیرگیر از در شکار ، الله و بر دیخان بکه بهادر نامدار افشار جلیس
 و ایس و ندیم و مستحفظ آنخدیو نیو جم اقتدار ، از کمین گاه بگلوله تفتک ناکسی
 بی اعتبار خلد آشیان شد .

آخر الامر قلعه کرمانرا بضر و زور و قهر و غلبه مفتوح و مسخر نمودند
 و حسب الامر آن سلطان داد گستر حق پرست با تمیز قهار اموال اهل کرمانرا
 بشارت و تاراج و اهل و عیالشانرا با سبیری بردند و شهر کرمانرا خراب و بی آب و
 تاب نمودند .

و الاجاء لطفعلی خان زند دلیر شیرگیر فرار نموده بزابلستان رفتند
 بخدعه و مکر گرفتند ، اهل آن سرزمین و با دست بسته او را بخدمت آن سلطان

قهار آوردند .

نظر بآنکه والجاه لطفعلی خان ازروی خامی و غرور و جاهلیت نامه پر سب و فحش و دشنامی بآن داور غیور نوشته و فرستاده بود ، آن سلطان غیور قهار از فرط غیرت و حمیت بی اختیار آن دلاوری نظیر را بخواری و کمال رسوائی اول کور نمود و بعد بقتل رسانید و تمشیت امور کرمان و زابلستان و سیستان و حدود نیمروز را داده بوجه احسن و خدیوانه چنانکه شاید و باید بازگشت بدارالخلافة طهران ، که مقر سلطنتش بود نمود و بلشکر آرائی اوقات صرف مینمود .

دوماه بعد از عید نوروز فیروز سلطانی آن مظهر عدل و احسان و قسط و انصاف بادبدیده و کویکبه پادشاهی و اسباب و آلات عالم پناهی با لشکر آراسته بسیار و آتشخانه بشمار بیجاانب گرجستان و ارمنیه روانشد و بر سر شهر تفلیس وقت و بجنک و جدال و قهر و غلبه تفلیس را مفتوح و مسخر نمود و اشارت نمود شهر تفلیس را به آتش سوختند و اموالش را بفارت و تاراج و زنان و دختران و سرانش را باسیری بردند .

پس آنخدیو جمجاه اسلام پناه تمشیت آنحدود را ازروی جهان کدخدائی بوجهی احسن و شفی اولی داده و بازگشت بدارالخلافة طهران که پای تخت اعلی و مقر سلطنت معلایش بود نمود .

غرض آنکه آنخدیو جهانگیر جمجاه اسلام پناه و آن دارای ممالک آرای فریدون دستگاه همه ممالک ایران را بمردانگی و قرزانیگی بضر بشمیر آبدار آتشبار ، در تحت فرمان لازم الانعان قضا جریان ، قدر نشان و زیر نگین عزت قرین خود در مدت یازده سال در آورد ، بامواعد عدل و احسان و تمیز و انصاف باین تفصیل :

سال اول

ری و طهران و روحبخش دلشین ☞ اسفهان چون خلد برین ☞ دارالعباده یزد

دلکش ☞ قم ☞ کاشان ☞ قزوین و طالقان فیروزی قرین .

سال دوم

رشت و لاهیجان بهشت نشان، پرفوائد بسیار منافع از برای هر کس.

سال سوم

همدان و کرمانشاهان و عراق و قلمرو علی شکر و کردستان و لرستان.

سال چهارم

ارفات خود را صرف تسخیر فارس نموده که در مساحت، نیمه ایران است.

سال پنجم

قلعه محکمه شهر شیراز بر نعمت و ناز که از سد اسکندر محکمتر و پایتخت

کیاست با بلوکات و بنادر و خوزستان و عربستان.

سال ششم

دشت پر خوف و خطر گرگان که جایگاه بدوت و کولان و ترکمان بود.

سال هفتم

دارالامان کرمان فردوسی نشان و زابلستان و سیستان و یمرروز.

سال هشتم

مشهد مقدس حضرت رضا (ع) و همه بلاد و ولایت های خراسان مانند

چنان.

سال نهم

همه مملکت بابرکت آذربایجان، قراداغ و قراباغ و داغستان و شیروانات.

سال دهم

گرجستان خصوصاً شهر تفلیس که در خوبی و معموری و آراستگی بی

مانند بود.

سال یازدهم

قلعه محکمه شهر دلکش شوشی که در استحکام مانند کسی ندیده و

نشیده.

بر دانشوران پوشیده مباد که از پادشاهان گذشته از اولاد حضرت آدم

صلى الله (ع) تا کنون در نظم و نسق و عدل و احسان و قسط و انصاف و حسن سیاست و

فهم و تمیز و ادراک و ثبات عهدی و سخت پیمانی و وفا و راستی و درستی و لشکر

آرائی و رعیت پروری و دوست نوازی و دشمن گذاری و حق شناسی، آنوالاجاه از خواندن تواریخ و قصص، چنگیز خان و امیر تیمور گورکانی را پسندیده و انتخاب نموده و خود بر رسم و آئین و قواعد و قوانین این دو سلطان جهانگیر جهاندار با تمیز قهار رفتار مینمود و فرموده بود صورت چنگیز خان را در مجلس پادشاهی یا لای سرش و صورت امیر تیمور گورکانی را در پیش رویش نصب نموده بودند. غرض آنکه از آنوالاجاه که در حقیقت ظل الله بود چنان های و هو و آوازه در هفت کشور افتاده بود که ملوک آفاق و سلاطین ربیع مسکون ترسان و از بیمش بی خواب و آرام بودند.

چون قلعه شوشی مذکور را بچنگ و جدال و قهر و غلبه مفتوح و مسخر نمود و عالیجاه ابراهیم خان حاکم آنجا فرار نمود و چهار پیشخدمت محرم امینی که در روز و شب موکل و پرستار آنوالاجاه بودند بسبب خیانتی که نموده بودند و خایف بودند، بالاتفاق در خواب شیرین سر آنخدو باجاء و تمکین را پریدند، عالیجاه صادق خان شقاقی که امیری بود پادشاه و ش و سرهنگی بود گردنکش چون از این قضیه آگاه شد، زینت و پیرایه و آلات زرینه پادشاهی را مانند کلاه گیاهی و بازو بند، بادریای نور و کوه نور و زنار و حمایل و خانم و انگشتریها و مستد مروارید و منکا و امثال اینان را ضبط نمود و موکب همایون پادشاهی شوریده شد و لشکر متفرق شد و فتنه و فساد و آشوب عظیمی برپا و قیامتی بزرگ هویدا شد و از هر طرف های و هو و گیرودار و کشمکش و غارت و شلتاق در میان خلافت پیدا گردید.

عالیجاه آصفجاهی وزیر اعظم، دستور افخم حاجی ابراهیم خان اعتماد الدوله شیرازی بنه و اسباب و آلات و ادوات دارائی و توپخانه و زنبورکخانه و احمال و انتقال و مقالید جهانگشائی و حسین قلیخان برادرزاده سلطان مقتول مغفور، با چند نفر از اولاد نواب همایون جهانبانی نیز برادرزاده سلطان مغفور که اکبر ایشانرا آن مغفور عباس شاه مینخواند با خود باقیه لشکر و سپاه دولتخواه به مردانگی و فرزاندگی و رشادت رو همراه شده و بدار الخلافه طهران آورد.

عالیجاه میرزا محمدخان قاجار بیکلر بیگی دروازه قلعه طهران بر ایشان نکشود، تا آنکه نواب مالکرقاب اشرف اقدس والای جهانبانی یعنی فتحعلی شاه برادرزاده و پسرزن سلطان مغفور که فرمانروای مملکت فارس بود از این قضیه یاخبر شد، نواب فرزند خود شجاعالملکی محمدعلی میرزا را در شهر شیراز تأییب مناب خود نموده، با فوجی از غلامان بزودی خود را بدار الخلافه طهران رسانید و داخل شهر گردید و فی الفور بمشکر آرائی مشغول شد، باندک زمانی عالیجاه صادقخان شقاقی افراسیاب شوکت مذکور در رسید، با پنجاه هزار نفر لشکر آراسته برخاشجو.

نواب مالکرقاب جهانبانی، ظفر توامان، خاقان صاحبقران فتحعلی شاه جم نشان، بتوفیق حضرت مالکشان با پنجاه هزار نفر دلاور نامجو بجانب خصم خام طمع، برگشته بخت، آهنگ نمود و بر این آیه مبارکه که **و کم من فئة قليلة غلبت فئة كثيرة** دل بستند و تکیه بر امانت الهی نموده پنجاه هزار نفر با پنجاه هزار نفر بنای ستیزه و جنگ بی درنگ نهادند، و از دو طرف صفها بترتیب و نظام آراسته و میراسته و غریب و غرنگ کوس و کور که صدای طبل و آواز تقاره و نفیر کرنا زد و جانب برخاسته و از آتش غیرت، خون در بدن دلاوران در جوش و دلیران برخاشگر خون آشام، مانند شیران و پلنگان نخجیر دیده، بخروش آمده شمشیر های آبدار آتشبار، از غلاف برکشیده و نیزه های زره شکاف برس دست گرفته و سپر های از دل دلبران سخت تر بسر پنجه بر آورده، مانند بیلان مست بسوی همدگر از روی کینه ناختنند و همدگر را بی دریغ بسیار کشتند و انداختند.

عالیجاه اصلانخان سپهسالار صادق خان شقاقی افراسیاب شوکت مذکور که در قوی هیکلی و جسته، ثانی تهمتن و در نیرو و رزمجویی و بی باکی و چالاکی رشک روئین تر بود، شمشیر نیز خاراشکاف برس دست گرفته، مانند پیل دمان بجانب خاقان ظفر توامان ناخست و شه شیری بر فرق فرق قدسای مبارکش انداخت بر خود فولاد زرنگارش خورده بهیچوجه کارگر نشده از ترس رو بگریز نهاد.

خاقان صاحبقران، مانند شیر تری که از دنبال گاو مست جست و خیز گیرد

از قفای آندلیس اجل رسیده، رستمانه تاخت و تیغ تیز ازدها پیکر بر فرق آن
پتیاره دون انداخت، سپر و خود و کاسه سرش را شکافته و زره و چهار آینه را
بریده و تاناقش دریده شد.

ای دانشوران، با فیروزی بخت چنین کارها اتفاق میافتد زهار تکذیب و
انکار مکنید و از بدبختی بترسید که هریره و یالوده دندان میشکند.

غرض آنکه و الاجاء حسین قلیخان برادر خاقان صاحبقران با امر او خوانین
و سرهنگان و سروران و سالاران و مهتران و دلاوران قاجار و غیره و یکه غلامان
بیات و غیره مانند رحمان خان و ابراهیم خان و دیگران مانند شیران بر که بجانب
وحوش و انعام آهنگ کنند، بجانب سپاه شقایق بخت بر گشته، با تیغهای بران
خونریز و ستانهای تند و تیز تاختند و بسیار از ایشان را کشتند و انداختند.
صفهای سپاه شقایق از هم دریده و مرغ هوششان از سر پریده شد.

ناگاه عالیجاء صادق خان شقایق هوشمند، عنان اسبش چون رشته عمرش
گیخت از دیدن این فال بد ترسید و بی تأمل مانند تشنه آب بجانب الکة سراب
گریخت و رایش بگون و سرافکننده و لشکرش بعضی اسیر و بعضی پراکنده
شدند.

خاقان صاحبقران و لشکر نصرت نشان از عقب آتش، مانند سیل قاتلکة
سراب ایلفار نموده، همه اهل شقایق را بنده و اسیر خدمتگذار خود کردند
و صادق خان شقایق مذکور را بختگ آوردند و غل و زنجیر بگردن آن دلاور
تهداد و شهنشاہ نویسنی خاقان صاحبقران فتحملی شاه جمشیدجاء فریدون بارگاه
با کمال فتح و نصرت و غایت ظفر و فرصت سالماً غانماً بدار الخلافه طهران باز گشت
نموده و ابواب عدل و احسان و رأفت و مروت و عطوفت و حسن سلوک بر روی اهل
ایران و غیره گشود.

عالیجاء صادق خان افراسیاب شوکت مذکور در گوشه زندان در غل و
بند گران کینخرو نانی، نواب مالک رقاب جهانبانی، عدل و احسان را مؤسس و
بانی فتحملی شاه در حقیقت ظل الله، مرد و باهزار حسرت و آرزو از غم و غصه جان

بجان آفرین سپرد، خدا او را بیامرزد که سالار هوشیار نامداری بود، بخت
بدش او را باین بلاها مبتلا کرد.

من کلام حکمت نظام حکیم سترک، فیلسوف بزرگ، مؤلف این کتاب
مستطاب و مورخ این تاریخ پر آب و تاب رستم الحکما خالصاً مخلصاً
خیر خواه شاه و درویش، غمخوار بیگانه و خویش، پند حکیمانانه اندرز
فیلسوفانه نصیحت معلمانه دلالت عاقلانه

بترسید یاران ز بخت سیاه	که گردد زبخت سیه کوه گاه
زبخت نکو سنگ در میشود	زبخت نگون شهد مر میشود
ز بدبختی افتد شه از روی تخت	شود شاه مملوک فرخنده بخت
چو برگشت بخت از کس ای بیگانه	مر او راست یا لوده دندان شکن
تغال بود رهنا در امور	ز بهر شهان و گدایان عوز
بزخم سیه بختی از مرهمی	بجوئی یسی عقل میپو همی
که عقل از همه ماسوی الله بهست	دلیل خوش و هادی هر رهست
سفاقت کند کارها را خراب	برد از همه کارها رنگ و آب
اگر چه تو باشی گزین مجتهد	مکن تکیه هرگز تو بر رأی خود
همیشه تو تکیه بگنجاج کن	سپس تیریران به آماج کن
نمو دهور است از مشورت	صلاح امور است از مشورت

اما بعد، در اسمد اوان و ایمن زمان و اشرف ساعات و احسن اوقات، نواب
مالک رقاب سلیمان آداب، سکندر القاب، سپهر جناب، قمر رکاب، آفتاب قباب، از
همه ملوک انتخاب، بر آتش ظلم ریزنده آب، باد اوددهش، نیکو منش، پسندیده
روش، خورشید پرورش، دلیند ثقلین، محمود خاقین، بی نظیر از زیبوزین، خالی
از عیب و شین، سلالة السلاطین نتیجه الخواقین السلطان ابن السلطان ابن السلطان
ابن السلطان و الخاقان ابن الخاقان ابن الخاقان ابن الخاقان شمس الملوک جمشید
نشان خاقان صاحبقران فتحعلی شاه ایران مدار، اسلام پناه از طرف آباء سفوی و
از جانب امهات قاجار تیموری، خود را بکلام زرین مرصع کیانی و بازوبند و تاج

مانند سراج و زفار و حمایل و خاتم و کمر زرین مرصع و شمشیر و خنجر براق و ساعد بشد مرصع، مانند خورشیدرخشان آراست و بر اورنگ زرین مرصع شهنشاهی بر منند مکرمل به لثالی بمبارکی و میمونی بر نشست و از اطراف و جوانب صدای تحسین و آفرین و آواز تهنیت و مبارکباد برخاست و هاتف غیب این دو بیت آبدار را از رزمنامه و جلوس نامه که رستم الحکما بجهت آتشاء شاهان نظم نموده، بقدر دو هزار بیت است، شروع نمود به آواز خوش و دستان دلکش به خواندن.

تمؤلفه بیت

مزین بود خاتم و تاج و تخت ز فتح علی شاه فرخنده بخت
 ز فتح علی شاه جم زیب و فر بود جلوه گر سکه برسیم وزر
 بر ارباب تحقیق معلوم باد که از بدو ایجاد تا اکنون در کشور ایران بلکه در هفت کشور در مکارم اخلاق و معاسن اطوار و طیب قریحه و استقامت سلیقه و حسن صورت و نیت و سیرت و علو همت و ظرافت و لطافت طبع و رأفت و مروت و شفقت و مرحمت و سخاوت و شجاعت و فصاحت و بلاغت و حلم و رحیم دلی و وسعت حوصله و کثرت اموال و اولاد و احفاد و قوت طالع و فیروز بختی و بلند اختری مانند این شاه و الاتبار کامبخش کامکار شاهی نیامده **فتبارک الله احسن الخالقین**.
 آنشهنشاه جمشیدجاء، اسلام پناه روز و شب با عشقت و رنج از روی جهان کدخدائی با کمال عدل و احسان و قسط و انصاف بحل و عقد امور و رفق و فتق مهمات اهل ایران اشتغال مینمود و در سرکار فیض آثار عظمت مدارش از هر چیز در خوبی بی نظیر بسیار یافت شده، مگر وزیر با حسن تدبیر و دستور روشن ضمیر، و زرائی چند در خدمتش بودند که در اخذ و طمع و خود آرائی و حلق و جلق و دلوق بسیار صاحب وقوف و در امور مملکت نگهداری و رعیت پروری بسیار بیوقوف در حقیقت آن جهان پناه، خود شاه بختیار و خود وزیر کار گذار بود بار منت او بردوش همه کسی بود و بار منت کسی بردوش او نبود، خدای عالم یار و بخت خدا داد مددکارش بود.

اما بعد، آنخدیو جمجاء والاجاه حسینقلی خان برادر صلبی و بطنی خود را فرمانروای مملکت فارس نمود، باندک زمانی از روی غرور یاغی و طاغی شده و از شیراز آمده و اصفهانرا مسخر کرده، که ناگاه آنشاه جمجاء بالشکر بسیار نذری آمده بایلتار باصفهان و بیهلوانی آنمغرور را مغلوب کرده و او را گرفته درویش را بوسیده و از جرمش در گذشته و او را حاکم کاشان و قم نمود، باز باندک زمانی از روی رعونت یاغی و طاغی گردیده و بقتلاً باصفهان آمده و حاکم آنجا قرار کرده، تجار و اغنیای آنجا را بدست محصلهای با شدت و حدت داد و بضر و زور و عذاب اموالشانرا گرفته، که ناگاه شاه جمجاء در رسید با لشکر بسیار و او را بمحاربه مغلوب و دستگیر کرده و از روی مصلحت او را بی چشم نمود و کمال محبت و مراعات بوی مینمود.

باندک زمانی عالیجاه محمد خان ولد زکیخان زند مذکور مشهور، از بصره بارستمخان و لدا کبرخان پسر زکیخان مذکور باده بیست نفر از نوجوانان زند، که هر یک در شمشیر زنی و خنجر گذاری و جنگجویی، رشک رستم دستان و سام نریمان بودند باصفهان آمدند و حاکم اصفهانرا گرفتند و در مدت ده روز بیست هزار نفر لشکر فراهم آوردند و آراستند که ناگاه از جانب طهران، حبیب الامر شاه جهان عالیجاه حسین خان قهر قزوینی و عالیجاه ایمانی خان فراهانی با لشکری خونخوار در رسیدند و با دلاوران نامدار زند نبرد مردهانه نمودند و از نیروی طالع و فیروزی بخت شاه جمجاء، دلاوران شیر گیر زند شکست خورده و بجانب بروجرد رفتند و در آنجا نیز رزم رستممانه نمودند و رستم خان زند مذکور در رزم، تقی خان شیر گیر پیل افکن بروجردی را از روی چهار آینه و زر و خفتان و قبای پیله درخته بیک ضرب شمشیر مانند خیار تر به دو نیمه نمود و از نیروی بخت شاه جمجاء زندان برگشته بخت بجانب خرم آباد فرار نمودند.

عالیجاه حسن خان والی فیلی و لرستان آن زیر دستان نامدار زند را در خواب فرمود گرفتند و باغل و زنجیر بدر گاه شاه جمجاء قاجار فرستاد.

حسب الامر شاه جمجاه، محمدخان وورستم خان زند مذکور را بی چشم نمودند و نجف خان زند را به دم خمپاره بستند و تیمورخان زند را گردن زدند و الاجاه محمدعلیخان پسر نامور خلد آشیانی علیمرادخان زند مذکور با لباس قلندری از ایران فرار کرده بمملکت دکن رفته و داماد و الاجاه نظام علیخان پادشاه دکن شد و پسر نظام علیخان سکندر جاه پسر سکندر جاه سلیمان جاه است. و الاجاه نجف علی خان ولد خلد آشیانی جعفرخان زند مذکور فرار نموده بشهر بنبائی^(۱) رفته و مهمان فرنگی شده و والده نجف علیخان از ذریه خلد آشیانی ابوالفتح خان بختیاری که از نسل شیخ زاهد جیلانی مرشد شیخ صفی است میباشد.

عالیجاه خانلرخان ولد علی مراد خان زند مذکور عمه زاده شاه جمجاه حسب الامر آنخدو اسلام پناه با تفاق نواب مالک رقاب ابراهیم خان عضدالملکی عمواعلی و داماد شاه بکرمان رفته و عالیجاه اسماعیل خان ولد مرحوم علیمراد خان زند مذکور حسب الامر شاه جمجاه میرآخور اصطبل پادشاهی شد. لاجرم بتقدیر مقدر ازلی وابدی سفره دولت با برکت کم دوام زند نیر و مند، برچیده و خوان دولت با برکت پر دوام قاجار بختیار گسترده و عالی آسوده و آرمیده شدند.

نصیحت حکیمانہ

ای خردمندان، داستان سلطنت با خداست و خالی از چون و چرا است و آیه مبارکه ملک برهان قاطع این مدعا است. اما بعد، چون و الاجاه نادر میرزای ولد شاهرخ شاه نبیره شاه سلطنت حسین جنت آشیان و نواده قآن کشورستان نادر پادشاه تاجبخش کامران، شهر مشهد مقدس را متصرف شده بود و رحمت پناه رضوان آرامگاه سلاله السادات و النجبائی میرزا محمد مهدی مجتهد را بدرجه شهادت رسانیده بود و سر از اطاعت و انقیاد

۱- منظور بمبئی است.

شاه جمجاه پیچیده بود و امرا و خوانین و حکام و ایل بیگیان، باغواهی آنوالاجاه همگی از روی غرور طبل طغیان و تمرد کوفته و معالک شرق را از روی نخوت یرشور و شرفتنه و فساد و آشوب و غوغا نموده و درهم آشوقتنند.

شهنشاه جمشیدجاء فریدون دستگاہ کردون بارگاہ ، خاقان ظفر توامان صاحبقران فتح و نصرت نشان والا با لشکر بسیار و آتشخانهٔ بیشمار ، با دبدبهٔ یادشاهی و کوکبهٔ جهان پناهی و طمطراق ظل‌اللہی و مقالید کشورستانی و مراسم جهانیائی ، بجانب خراسان توجه نموده و سهولت قلعهٔ مشهد مقدس را مفتوح و مسخر نموده ووالاجاه نادر میرزای مذکور را بسبب مرحوم میرزا مهدی بہ تعالم فرستاد و بجنگ وجدال و قهر و غلبه همهٔ قلعه‌های بلاد و ولایات خراسانرا مفتوح و مسخر نموده و تمشیت آنحدود بوجه احسن داده و تنبیه اهل طغیان نموده و امرا و خوانین و سر ایلها و صنادید خراسانرا بعضی بحکومت منصوب و بعضی را با موکب همایون خود بدارالخلافت طهران آورد و در هر بلدی از بلاد ایران یکی از پسرهای خودرا حکمران و فرمانروا نموده و بعد از تسخیر مملکت خراسان هر ساله سه‌ماه تابستان در چمن سلطانیه و چمن اوجان و چمن تيجان بسبب منازعه و محاربه و مجادله با روس نزول اجلال و توقف نموده و نواب مالکرقاب عمدة الملوک بزبدۃ السلاطین ارشدا و اولاد خود نایب السلطنه قهرمان الملکی «عباس میرزای غازی» را فرمانروای تبریز و همهٔ قلمرو آذربایجان و متصدی محاربهٔ روس نمود و علی‌الأصل آنشیر بیشهٔ شجاعت با لشکر آراستهٔ بسیار و آتشخانهٔ بیشمار و اسباب و آلات و ادوات و مقالید کشور گشائی بجنگ و جدال روس مشغول بود .

اتفاقاً ارکان دولت روس را هوای فاسدی در دماغ و فکر باطلی بخاطر و طمع خامی در دل افتاد ، در باب تسخیر ایران ، عالیجاء چوپان اغلی سرعسکر دلیر شیرگیر پلنگ نخجیر پیل قوت ، ازدها هیبت را با پنجاه هزار نفر لشکر آراستهٔ خونخوار با آتشخانهٔ بیشمار بجانب تبریز فرستادند.

اتفاقاً نواب مالکرقاب اشرف اقدس والای نایب السلطنهٔ مذکور بشکارگاہ

رفته بود، بیخبر بگفتاً رومیان مبادرت بچنگ نمودند، شاهزاده اعظم باغلامان دلیر اثر در شکارش مانند شیران بیشه بجانب رومیان روبه طبیعت بد اندیشه، ناختمند و با شمشیر آبدار آتشبار و نیزه تند و نیز بسیاری از ایشانرا کشتند و اداختند و لشکر روم را درهم شکستند و منهزم و متفرق و متفرق نمودند و از آب شمشیر ایرانیان آتشفشان رومیان، از تویهای بسیار و غیرهم بیاد فنا رفت و آب رویشان بزاری و خواری ریخته و تنهای بیجانشان بنخاک و خون آمیخته و از هر طرف فوج فوج مانند گله خرگور شیر زیان دیده، گریزان بیچون و چرا گردیدند و چوپان اغلی و سپاهش گریزان و اشک ریزان بجانب اسلامبول رفتند و نگاه از عقب خود نکردند از سهم ایرانیان.

پادشاه و الاجاه روم، ایلچی بمذخرخواهی بخدمت فلک رفعت نایب السلطنه جم عزو شان ایران فرستاد و تجدید عهد و میثاق قدیم، بین دولتین شد و آفشنشاه زاده معسود ملوک روی زمین، از خوبی نظام و قانون و حسن آئین مدت سی سال بدولت و اقبال بیزوال با پادشاه و الاجاه روس که غالب و فایق بر ملوک آفاق از جاموجلال میباشد، چنگ در چنگ و مردانه با او بمحاربه و منازعه و مجادله مشغول و گرفتار جدال و جنگ بود، تا آنکه از روی مصلحت ملکی محاربه ایران و روس منتهی بمصالحه شد،

دیگر نواب مالک کرباب توامان الملکی فرمانفرمای ممالک آرای فارس شهتاهزاده و الاجاه «حسینعلی میرزا» بضر ب شمشیر آبدار همه یاغیان و طاغیان و سرکشان مملکت فارس را در ربقه اطاعت و بندگی در آورده و فرمانروای بالاستقلال با تسلط گردید.

دیگر آنکه نواب مالک کرباب شجاع الملکی محمدعلی میرزای شهتاهزاده، یاغیان و سرکشان و طاغیان حدود بغداد و قراچلان و زهاب و سلیمانیه را بضر ب شمشیر آبدار آتشبار تنبیه و مطیع و منقاد نموده و در سر عسکر روم را با لشکر بسیار و آتشفشان بیشمارش مغلوب و مقهور و منهزم نمود و کرمانشاهان خراب را مانند بهشت معور و با آب و تاب کرد و بر روی «رود دریا نمود شوستر و حویزه

و دستور^(۱)، بندی و سدی بست که تا نفیحه صور و یوم النشور پاینده و مستدام خواهد بود و بخلائق فواید و منافعتش خواهد رسید.

دیگر آنکه نواب مالک‌رقاب معین‌الملکی «محمد ولی میرزای» شهنشاه زاده، با لشکر خونخوار خود دوبار و الاجاه رحیم‌خان ارکنجی را با شصت هزار قشون آراسته و آتشخانهٔ بیشمارش مغلوب و مقهور و منهزم گردانید و عالیجناب صوفی اسلام قندهاری را با پتجاه هزار نفر مرید خونخوارش مغلوب و مقهور و منهزم نمود و عالیجناب صوفی محمدکاشغری را با صد هزار نفر مرید یموت و کوکلان و ترکمانش را با اتفاق نواب مالک‌رقاب «محمد فلی میرزای قوام‌الملکی مالک‌آرا» مغلوب و مقهور و مقتول و منهزم نمودند و در مملکت خراسان فرمانروای بالاستقلال گردید.

نواب مالک‌رقاب اعتماد‌الملکی شجاع‌السلطنه «حسن قآن» بهادر خان شهنشاهزاده اعظم والا، عالیجاه فقی‌خان افغانرا با هفت لشکر که هفتاد هزار نفر از هفت طایفه باشند با آتشخانهٔ بسیار و اسباب و آلات بیشمارشان مغلوب و مقهور و منهزم و متفرق نمود و مانند و الاجاه شاه اسماعیل خلد آشیان صفوی «کوه‌دلخان» دلیر شیرگیر پلنگ‌نخجیر پیل افکن برادر عالیجاه فقی‌خان مذکور را بیکضربت شمشیر از روی چهار آینه وزره و خفتان و قبای پيله دوخته، مانند خیار تر بدونیمه نمود و از آب شمشیر برانش مزرع نام و ناموس ایران شاداب و تروتازه و آنشهنشاهزاده با حسن نام و حسن خلق مورد تحسینات و آفرینهای بیحد و اندازه شد.

دیگر آنکه قبلهٔ عالم شهنشاه معظم خاقان صاحبقران اعظم اولوالأمر محترم فتحعلیشاه مکرم هر یک از پسرهای رشید خود را در يك شهری از شهرهای ایران، با دستگاہ دارائی فرمانروائی داد و همه با خلائق با عدل و احسان و رأفت و شفقت و مرحمت و حسن سلوک رفتار مینمودند و حسب الأمر آنخدیو فضا

ارادت ، قدر قدرت سپهر عظمت در دار الخلافه طهران عمارت‌های زرنگار با آینه و آئین پادشاهی بسیار و مسجد جامع و مسجدهای دیگر و مدرسه‌ها و حمام‌ها و تکیه‌ها و بازارها و آب انبارها و کاروانسراها و باغها و بستانها و گلزارهای پر آب و تاب در خوبی بی نظیر ساختند و در شهر قم مدرسه در خوبی بی نظیر و بازار و کاروانسرا و باغ و بستان و سرای بهشت آسمای پادشاهی و حمام و آب انبار در خوبی بی مانند ، ساختند و در طرق و شوارع بلاد ایران رباطها و آب انبارهای بسیار و در کاشان بستانسرا و مدرسه و کاروانسرا و چهار باغ در لطف و صفا بی نظیر ساختند و در اصفهان دولتخانه‌های با زینت و آئین زرنگار همه با تصویرات از سقف و در و دیوار و مسجد و مدرسه‌های بسیار و چهار باغ با انهار و اشجار که تعریف لطف و صفا و خوبی آنها بشرح و بیان نمی‌گنجد ، ساختند و در شیراز پر نعمت و تاز دو سرا بوستان با وسعت پر رواق و قصر و غرفه و کاخ و حجره همه منقش و مصور و زر اندوده با جداول و انهار و اشجار پر گل و لاله و ریاحین و ازهار و خانه‌های بی مانند شاه‌یسنند و کاخ سقف و در و دیوار با آئینه‌های بهم پیوسته بی مثل و مانند که وصف خوبی و مرغوبی آنها از حد تقریر و تحریر بیرونست ، با مدرسه کمال دلنشینی بیمن همت و دولت و اقبال فرمانفرما ساخته شد و شهر بروجرد که خرابه بود از معموری مانند خلد برین و از عمارت‌های با زینت و آئین پادشاهی ، قزوین رشک نگارستان چین شد .

در عهد آن‌شاه جمشید جاه ، امنیت زمان و خوشی ایام بسر حد کمال و بلند آوازه و دولت و ثروت و زینت اهل ایران ، بیش از حد و اندازه شد .

دعای مختصانه در حق شاه و اولادانش

نگهدار ز آسیب گردنکشان	خدایا تو این شاه جم غزوشان
ز جمله بلیات و شر عمدو	نگهدار او را هم اولاد او
بکن آخرش ز اولش خویشتر	امورش بکن دور از شور و شر
بکن عزتش را مؤبد همی	بکن ملک او را مخلص همی
بحق خود ای دادگر کردگار	بکن دولتش تا ابد پایدار

آخر این کتاب مستطاب رستم التوارینج بذکر اسامی و القاب شاه شاهان
 و شاهزادگان بجهت مطالعه دوستان یکرنگ بود و لتخواهان مخلص خالی از نیرنگ
 مزین و مختوم گردید. الحمد لله که تا سال خیریت مآل سی و نهم شهنشاهی آنخدیو
 نیو جهانمطاع ، عدد اولاد و احفاد و نتایجش از ذکور و اناث و کبار و صغار از دو
 هزار نفر ماشاءالله لاحول و لا قوة الا بالله بنام خدا، متجاوز و بدین تفصیل میباشد
 یا الله ، یا سبح ، یا الله ، یا قدوس ، یا الله ، یا سبح ، یا الله

القاب شریفه فتحعلی شاه جمجاه قاجار

نواب همایون ❖ نواب مالکرقاب ❖ نواب اقدس و الاشهنشاه عالم ❖ خاقان
 اعظم ❖ قآن افخم ❖ اولوالامر محترم ❖ خدیو صاحبقران ❖ کامکار معظم ❖
 شمس الملوك ❖ ابوالخواقین ❖ بدرالسلطین ❖ شاه شاهان ❖ سلطان یوزاغلان .

نام و لقب شاهزادگان

- نواب تهرمان الملکی ، عباس میرزا .
- نواب شجاع الملکی ، محمد علی میرزا .
- نواب توامان الملکی ، حسینعلی میرزا .
- نواب اعتماد الملکی ، حسنعلی میرزا .
- نواب قوام الملکی ، محمدقلی میرزا .
- نواب معین الملکی ، محمد ولی میرزا .
- نواب رشید الملکی ، محمد تقی میرزا .
- نواب امین الملکی ، علی تقی میرزا .

- نواب مقیم الملکی ، شیخعلی میرزا .
 نواب ظہیر الملکی ، امام و یردی میرزا .
 نواب غیاث الملکی ، عبداللہ میرزا .
 نواب فاتح الملکی سیف الدولہ ، سلطانی محمد میرزا .
 نواب شریک الامری حامی الملکی ، ظل السلطان تاجدار .
 باشی شاہزادگان .
 نواب افتخار الملکی ، محمد رضا میرزا .
 نواب ناصر الملکی ، حیدر قلی میرزا .
 نواب رکن الملکی ، احمد علی میرزا .
 نواب زین الملکی ، ہمایون میرزا .
 نواب سعد الملکی ، فرخ سیر میرزا .
 نواب ظریف الملکی ، سلطان احمد میرزا .
 نواب شوکت الملکی ، اسماعیل میرزا .
 نواب رونق الملکی ، اللہ و یردی میرزا .
 نواب انتقام الملکی ، بہمن میرزا .
 نواب مشعشع الملکی ، فتح اللہ میرزا .
 نواب اقتدار الملکی ، شاہقلی میرزا .
 نواب معز الملکی ، محمود میرزا .
 نواب ضرغام الملکی ، محمد مہدی میرزا .
 نواب فضل الملکی ، کیقباد میرزا .
 نواب کمال الملکی ، کیخسرو میرزا .
 نواب شہاب الملکی ، جہان شاہ میرزا .
 نواب بہاء الملکی ، منوچہر میرزا .
 نواب مؤسس الملکی ، کیومرث میرزا .
 نواب مہابت الملکی ، ایرج میرزا .

- www.chebayadkard.com
- نواب نامی الملکی، بہرام میرزا۔
 نواب سامی الملکی، دازاب میرزا۔
 نواب جوشن الملکی، شاہپور میرزا۔
 نواب ظفر الملکی، علیرضا میرزا۔
 نواب حشمت الملکی، سلیمان میرزا۔
 نواب خلیل الملکی، ابراہیم میرزا۔
 نواب قرین الملکی، صاحبقران میرزا۔
 نواب شہامت الملکی، سلطان سلیم میرزا۔
 نواب ضیغم الملکی، محمد ہادی میرزا۔
 نواب صارم الملکی، امام قنی میرزا۔
 نواب جبروت الملکی، اسکندر میرزا۔
 نواب نہمت الملکی، اردشیر میرزا۔
 نواب مناعت الملکی، اردوان میرزا۔
 نواب صلاح الملکی، یحیی میرزا۔
 نواب فارس الملکی، سام میرزا۔
 نواب امان الملکی، کیکاوس میرزا۔
 نواب صولت الملکی، لہراسب میرزا۔
 نواب صلاحیت الملکی، ششاسب میرزا۔
 نواب عظمت الملکی، داؤد میرزا۔
 نواب اعتبار الملکی، قراخان میرزا۔
 نواب اختیار الملکی، دارا میرزا۔
 نواب غالب الملکی، چنگیز میرزا۔
 نواب احتساب الملکی، تیمور میرزا۔
 نواب عزت الملکی، موسی میرزا۔
 نواب مجد الملکی، ہارون میرزا۔

- نواب محیی الملکی، عیسی میرزا.
 نواب ضیاء الملکی، مسیح میرزا.
 نواب ثروت الملکی، خسرو میرزا.
 نواب سهم الملکی، یزدجرد میرزا.
 نواب قوت الملکی، رستم میرزا.
 نواب همت الملکی، گوذر میرزا.
 نواب علو الملکی، سنجر میرزا.
 نواب نجات الملکی، ایوب میرزا.
 نواب اقبال الملکی، سلجوق میرزا.
 نواب فلاح الملکی، یونس میرزا.
 نواب جلال الملکی، ملکشاہ میرزا.
 نواب عون الملکی، طغرل میرزا.
 نواب عنایت الملکی، طہماسب میرزا.
 نواب قدوة الملکی، نوذر میرزا.
 نواب قطب الملکی، اسحاق میرزا.
 نواب اصل الملکی، یعقوب میرزا.
 نواب جمال الملکی، یوسف میرزا.
 نواب طمطراق الملکی، قیصر میرزا.
 نواب غیرت الملکی، نادر میرزا.
 نواب عیاش الملکی، بہرام میرزا.
 نواب احتشام الملکی، ہرمز میرزا.
 نواب کبریاء الملکی، الب ارسلان میرزا.
 نواب اشتہار الملکی، قزل ارسلان میرزا.
 نواب قدرت الملکی، ظہمورث میرزا.
 نواب جلاء الملکی، ہوشنگ میرزا.

- نواب اهتمام الملکی، سیامک میرزا.
 نواب صدق الملکی، جعفر میرزا.
 نواب سیاست الملکی، رهام میرزا.
 نواب عدل الملکی، انوشیروان میرزا.
 نواب رأفت الملکی، عبدالرحمن میرزا.
 نواب شفقت الملکی، عبدالغفور میرزا.
 نواب سناء الملکی، لطف الله میرزا.
 نواب وفاء الملکی، شکر الله میرزا.
 نواب دوام الملکی، محمد هاشم میرزا.
 نواب ثبات الملکی، محمد قاسم میرزا.
 نواب بقاء الملکی، فتاح میرزا.
 نواب علاء الملکی، وهاب میرزا.
 نواب ازهت الملکی، سبحان ویردی میرزا.
 نواب خرم الملکی، نصر الله میرزا.
 نواب سورة الملکی، حیدر میرزا.
 نواب بسالت الملکی، اسد الله میرزا.
 نواب سماحت الملکی، نعمت الله میرزا.
 نواب فراغت الملکی، رحمت الله میرزا.
 نواب رفعت الملکی، شهباز میرزا.
 نواب تیمن الملکی، هما میرزا.
- بر دانشمندان پوشیده مباد، که بسیاری از این شاهزادگان مذکور
 هر يك بنام خدا صاحب ده ویست وسی وچهل وپنجاه وشتت و هفتاد و هشتاد
 نوه و اولاد و احفاد میباشند و اثاث اولاد نیز قریب بذکورشان میباشند، خدا همه
 ایشانرا از بلاها نگهدارد.

مواظظ و نصایح حکیم سترک ، فیلسوف بزرگ ابوالمعالی ، زبدة
العلماء، نخبة الفضلاء، عمدة الفقهاء، عقيلة العرفاء ، رستم الحکما ، شمس الوزرا
بجہت ملوک و سلاطین ہفت کشور .

شد چاکر مہدی مظفر
ای داور حق شناس، ہر جانبگر
از روی بصیرت بنما یک نظر
شمس الوزرای ہفت کشور
در حالت تحقیق، تو اشیا بنگر
نیلی فلک و انجم زیبا بنگر

یا حکیم

ایشام جهان بوالہوسی تا کی و چند
اندیشہ بکن عاقبت کارت را
تا چند بشہوت و ہوائی در بند
منرور مشو بملک و مال و فرزند

من کلام رستم الحکما

ایشام ہمی بمدل و احسان میکوش
در نظم و نسق هیچ ممکن کوتاہی
پیوستہ بحفظ دین و ایمان میکوش
در دفع فساد اہل طغیان میکوش

من کلام رستم الحکما

شو مانع دزد و راہزن ایسلطان
بر دزدی و رہزنی نباشد چارہ
کز راہزنی شود ممالک ویران
جز حفظ و حراست، بشنواز من ہان

من کلام رستم الحکما

شاہا ز خداوند جهان شرم بکن
تا کی برہ بوالہوسی میتازی
انصاف شعار خویش و آزرم بکن
در جادہ اصلاح عنان گرم بکن

من کلام رستم الحکما

شاہا طلب حکمت رحمانی کن
گر طالب دستکاری و بقا نمیشی
ترک ہوس و شہوت شیطانی کن
حرص و طمع و جفا و کین فانی کن

من کلام رستم الحکما

ایشام نصیحت حکیمانہ من
منعای خلاف عقل و حکمت کاری
کن گوش و قبول کن بوجہی احسن
کز بعد تو گوید و بخشد دشمن

من کلام رستم الحکما

یا کشته پدر اگر نمائی وصلت شاید که کند آشتی از این علت
 برونه زوی اندیشه کن و خایف باش کاآخر بکنند تلافی اندر فرصت

من کلام رستم الحکما

شاهی که پدر کشته بنزدش میراست دستور و را چه دانش و تدبیر است
 حیوانه بی پا و سر این را داند که کشته پدر مستحق زنجیر است

من کلام رستم الحکما

یا اهل وقوف مشورت باید کرد ای اهل شعور
 کنگاش به اهل معرفت باید کرد خالی ز غرور
 خوان آیه مشورت ز قرآن مجید ای طالب حق
 تایم تک و یو بمصلحت باید کرد در نظم امور

من کلام رستم الحکما

سی سال از این پیش نصیحت گفتم با عربده و جنگ و فضیحت گفتم
 گر کشته پدر نباید ایمن بودن این پند خوشی از حسن فریحت گفتم

من کلام رستم الحکما

یا حضرت صاحب الزمان ادر کنی ای مهدی هادی جهان ادر کنی
 که خدعه روس و جهل ایرانی داد از فتنه این و شر آن ادر کنی

من کلام رستم الحکما

که حیل و خدعه ها و مکاری روس گردیده سوار یکه داماد، عروس
 که گردش این سپهر چون بوقلمون گردیده مقام ما کیان پشت خروس

من کلام رستم الحکما

پدر پادشهی که عادل و حق سنجست دستور خردمند به از صد گنجست
 دستور خردمند بود گنج آخور سلطان ز وزیر احمق اقدر و نجست

من کلام رستم الحکما

پدر خدمت شه وزیر دانا باید دستور شکافنده معما باید
 که وزیر خردمند بود راه نمای در فعل امور مرد برتا باید

من کلام رستم الحکما

تا خالق فرد عقل موجود نکرد
بر جمله ما سوای خود جود نکرد
عقل اول جمله ما سوی الله باشد
دیوانه نکرد کار بهبود نکرد

من کلام رستم الحکما

من یکه حکیم کاردان ز منم
من عارف حق شناس هر انجمنم
کی فعل قبیح سر زند از ذاتم
من صاحب رسم و راه و فعل حسنم

من کلام رستم الحکما

شاهی که در وزیر کامل نه بود
از پادشپیش هیچ حاصل نه بود
بد نام جهان گردد و آخر ناکام
ذکر خیرش بهیچ منزل نه بود

من کلام رستم الحکما

آنها که خائنان امینش باشند
چون مرگ همیشه در کمینش باشند
در پادشاهی نمو نخواهد کردن
فرمانبر اگر روی زمینش باشند

من کلام رستم الحکما

دستور خردمند اگر شه دارد
توفیق خدا رفیق و همراه دارد
گری پای وزیر عاقلش در کار است
دردا که در آسین پدالله دارد

من کلام رستم الحکما

هر شه که وزیر صاحب رایش هست
بر فوق سپهر نهمین جایش هست
یکفزه ز وصف رتبه اش این باشد
خورشید کمینه بزم آرایش هست

من کلام رستم الحکما

ای آنکه بر تبه خسرو طاق توئی
خورشید جهان فروز آفاق توئی
یندم بشنو ، وزیر فرزانه بگیر
زیرا که شهش شاه خوش اخلاق توئی

من کلام رستم الحکما

شاهی و وزارت نیست در عالم و بس
از این دو ، بود نظم بنی آدم و بس
شاهی که وزیر تیره رایش باشد
باشد بامور خاسر و نادم و بس

من کلام رستم الحکما

سلطان بوزیر حیلہ گر مینازد
دستور بشاه هوشور مینازد
از بعد وزیر کامل روشن رأی
سلطان بسپاه و زر مینازد

يا الله الحمد لله على هذه النعمة يا الله

بر اولوالباب پوشيده مباد که اين رستم التواريخ را از سن چهارده سالگی تا نسیست سالگی بتدریج مسوده نمودم و در سن هفتاد سالگی با ملاحظات و منضمات به شرح و تعدیل جمع آوری نمودم و نوشتم که بر مؤلف و نویسنده و خواننده فیروز و فرخنده و خجسته و فرخ و مبارک و میمون و همایون و مسعود و محمود باد.
یا الله ◊ یا موفق ◊ یا مؤید ◊ یا الله

www.chebayadkard.com



تمام شد این کتاب در وسط شهر محرم الحرام سنه ۱۲۱۵
۱۲۱۵

در دست تهیه

توضیحات و تعلیقات

در دست تهیه

توضیح مختصر و تصحیح

www.chebayadkard.com

چند کلمه بعنوان عذر خواهی

کوشش بسیار شد که کتاب بدون غلط چاپ شود ولی توفیق پیدا نکردیم . خوانندگان گرامر با وضع چاپ در ایران آشنائی مختصری هم داشته باشند ، درد ما را دریافته و به خوانند فهمید که چه مشکلات فراوان وجود دارد ، معهذاً با اعتراف به تصور خود ، فقط عذر خواهی که با عتابت و کرم خویش عذر ما را به پذیرند . **العذر عند کرام الناس مقبول** . در ضمن اصلاح خطا های چاپی ، درباره معانی برخی از لغات و کلماتی که در حواشی کتاب مجله توضیح بدست نیامده و معنی نشده است توضیحاتی خواهم داد .

شرح معانی بعضی از لغات

www.chebayadkard.com

ص ۲۶ ، سطر ۶ ، مؤلف (هلاهل) را حیوانی معرفی می کنند که شب و نایل و کرگدن و پلنگ از آن می ترسند و گریزان می باشند. متأسفانه با کوشش بسیار در منابع موجوده چنین جاوری شناخته نشد . (هلاهل بر وزن حمایل زهری است که هیچ نریاق ندارد .)

ص ۸۶ ، سطر ۵ ، جزع ، گوهری است که آن را مهره سلیمانی گویند . در همان سطر ، عین الیهر ، يك نوع گوهر قیمتی است که به چشم کر به ماند .

ص ۲۵۳ ، ساخلو ، ساخلو ، پادمان ، به معنی سیاه سفید و متوقف در محلی و نیز مدت اقامت و توقف سیاه جهت محاربت و تکه بانی در آن محل را گویند . (منظور از سیاه واحدهای ارضی است .

ص ۱۶۶ ، عاهات جمع عاهه به معنی آفت و بلا است .

ص ۱۷۲ ، فتیل به معنی باریک و کم و آنچه در شکاف خرما بود نوله نمایی : **ولا یظلمون فعیلا** .

قطمیر و تقیر به معنی چیز کم و کوچک و بی قدر و خرده .

ص ۳۴۴ ، سیورغال ، مأخوذ از مغولی ، تیول و زعینی است که پادشاه جهت معیشت بهاریاب استحقاق می بخشد .

ص ۳۳۳ ، تیول ، نملك و ندرق ملك و عقار و زمین داری .

در بعضی از جاهای کتاب **مدلهجات (Modlahmat)** آمده این کلمه صفت عربی است به معنی : سخت سیاه و شب سخت تاریک است .

شرح و معنی مشاغل را در صورت علیحدہ مشاهده می فرمائید .

معنی بعضی از نام‌های مشاغل

www.chebayadkard.com

در زمان ما بعضی از مشاغلی که در این کتاب آمده و در فهرست‌ها ملاحظه می‌شود
وجود دارد و معانی آنها جهت بسیاری نامفهوم است ، لذا مختصر توضیحی درباره آنها داده می‌شود.
تربیع دارباشی ، ابریق ، معرب کلمه فارسی آبریز است و به معنی آفتابه و کوزه است .

تورن ، زنی که دختران را تعلیم دهد و خواندن و نوشتن و درختن آموزد .

توپکه دارباشی ، اربکه به معنی تخت آراسته است .

تعیقا ، حساب دفتر و دریافت و رسیدگی به امور مالیاتی .

تک باشی ، اکاذ کسی که عرف گیر زیر پالان خر و اسیر می‌سازد .

تعمادالدوله ، شخص اول مملکت در زمان صفویه و پس از آن ، به نام اعتمادالدوله نامیده
شدست و این منصب به جای صدراعظم و نخست وزیر فعلی بوده است .

تقی باشی ، این در زبان ترکی به معنی آرد است ، صاحب این شغل اسدی نهبه آرد را
در عهد داشت .

تغچه باشی ، اباغ به معنی پیاله و کاسه که با آن شراب می‌خورند .

تشیق آقاسی ، رئیس دربار پادشاهی و داروغه دیوانخانه .

تشیکی ، رئیس مشاور .

تشی ، شیر .

تشیچی ، کفشدار .

تشی ، سرخود از ترکی ، سرور و رئیس و مدیر ، مانند حکیم باشی سر پزشکان و رئیس اطباء .
تشیور ، یالیوز نماینده محلی را می‌گفتند که از طرف دولت‌ها برای حل و فصل امور تجاری
حدیث و اتباع خود تعیین می‌گرددند .

تشیچی باشی ، بط به معنی مرغابی است و سراجی شراب که بشکل مرغابی ساخته شود . در
سبع معنی درم منظور است .

تشیلان ، بهادر به معنی سرباز سوار و آزموده در جنگ مشهور و بهادران جمع آن است .

تشیکی ، ماخود از ترکی ، لقب بزرگ شهر و رئیس کدخدایان و امیر امیران است .

تیرگر باشی ، سازنده (تیر) را تیرگر نامند .

جبه‌دار باشی ، سلاح‌دار و قورخانه‌چی .

جیفه‌بند ، جیفه = جقه = جینه = جفه ، یعنی تاج و افسر و هر چیز تاج مانند که به کلاه نصب کنند .

چرک‌چی باشی ، ناآوا باشی .

چلانگر باشی ، چلانگر = چلنگر ، به معنی سازنده آلات خرد آهنی از قبیل چفت و رزه و اسیر و میخ و زنجیر و غیره است .

چندانول ، مأخوذ از ترکی ، به معنی حافظ پهلواها و جناح‌واحدهای نظامی در راه‌پیمایی و حرکت از دستبرد دشمن .

خیام‌باشی ، خیام به معنی چادر و خیمه دوز .

سورسات‌چی باشی ، سورسات مأخوذ از ترکی به معنی مایه‌تاج و مازومات لشکر که قبل از ورود آن تهیه می‌کنند .

شاطر باشی ، شاطر مأخوذ از عربی به معنی چیت و چالاک و بیک و جلوداری که ابان مخصوص داشته و جاو سوازی پادشاه می‌دود و شاطر باشی رئیس آنان است .

شعر بافی باشی ، شعر بافی (به فتح اول) کسی که پارچه ابریشمی اعلی می‌بافت .

طوقچی باشی ، منعدی تهیه علم‌ها و پرچم‌ها و طوق‌ها است .

عزب باشی ، محرر دفاتر و نویسنده که در دفتر محاسبات کار می‌کند و مسوالت مخصوصی ندارد .

قورچی ، جبه‌دا و سلاح‌دار .

قورچی باشی ، رئیس مسئول سلاح‌داران و داروغه اسلحه‌خانه .

قوللر آقاسی ، رئیس سر کرده غلامان و خدمتکاران شاهی .

کارخانه آقاسی ، ناظر و رئیس کارخانه و دستگاه‌های کیمیاگری و داروسازی و جبه‌خانه و قورخانه و هر جاتی که در آن انجام کارهای عمومی دایر باشد .

میرک یراق باشی ، که یرک یراق نیز گویند مأخوذ از ترکی ، به معنی سلاح و ساز و برگ و پوشاک و آلات و ابزار و زبور آلات لوازم سوازی و اسب است . یرک یراق باشی مسئول تهیه لوازم و سلاح و پوشاک است .

لواف باشی ، سازنده (زیلو) و الواف نامند .

مجمره‌چی باشی ، مجمره (به ضم اول) کسی که بوی خوش در آتش می‌اندازد و کسی که لباس‌ها را بخور می‌دهد . و مجمره (به کسر اول) ، بوی سوز و دستگاه و خنثلی که در آن بوی خوش می‌سوزانند مانند عود سوز و غیره .

مختسب ، مأمور حکومتی شهر که اوزان و مفادیر و سنگها و اندازه‌ها را می‌آزماید و در کار

در کودتای شهری نظارت می‌کند و با نهی از مشکر جلو قمار و شراب و دیگر اعمال فاعل شروع را می‌گیرد. امروز این وظایف به شکل دیگر به عهد کلاانتری‌ها و شهرداری‌ها است.

مسنوفی : سر دفتر اهل دیوان که از دیگر محاسبان حساب گیرد، هفتش حساب و امین حساب. **نورچی** : پاسبان و محافظی که از جانب پادشاه مقرر شده باشد که بخصوص در اعظم اردو و بیعت عزت کند. امروز در زبان اصطلاح می‌شود. و اسبق کردن به معنی سیاست کردن به بریدن که در دینی و با قطع کردن دیگری از اعضای کناهکار را و ترتیب دادن و منظم کردن است.

وقف حضور : کسی که شاه را از گناه و سایر کردهای دیگران آگاه سازد.

سوار : سوارانی که ملازم امرا و رجال بزرگ باشد، بیگ و فاسد دولتی و ملازمی که چماق در دست گرفته و پیشاپیش امرا رود.

همیش چینی باشی : همیشه به ترک می‌ماند به معنی میوه است، کسی که مسئول همه میوه می‌باشد.

یوزنجی باشی : یوزت به ترک می‌ماند به معنی منزل و مقام جای توقف و مسکن، یوزنجی کسی که بی‌یوزت می‌کند و در اردو کشتی‌ها قبل از ورود عده‌ها جای هر واحد را از پیش تعیین می‌کند.

در دست تهیه

فہرستِ کتابا

در دست تهیه

فهرست نام کسان

www.chebayadkard.com

۲۷۱-۳۶۳

ابراهیم هیرزا فاجار ، ۴۶۹

ابرخس ، منجم ، ۴۰۴

ایلیس ، ۲۸۰-۱۱۷

ابن مقله ، از اساتید خط ، ۸۵

ابواسحاق ، ۸۶

ابوالحسن ، ۳۴-۳۵-۳۶

ابوالحسن خان بیگلربیگی (سید ...) ، ۳۵۱

ابوالحسن خان کهکی (سید ...) ، ۳۷۸-۴۱۵

ابوالفتح (شیخ ...) ، ۸۰

ابوالفتح خان ، ۳۶۳

ابوالفتح خان ایلخانی ، ۳۵۲

ابوالفتح خان بختیاری ، ۴۸۱-۶۵-۲۲۵-۲۴۵-

۲۴۶-۲۵۲-۴۶۲

ابوالفتح خان بیگلربیگی اسفهان ، ۲۴۷-۲۴۸

ابوالفتح خان زاهد ، ۱۳-۱۴-۱۵-۱۶-۳۴۴-

۴۲۶-۴۲۸-۴۲۹-۴۳۰-۴۳۱-۴۳۴-

۴۳۶

ابوالفتوح (سلطان ...) ، ۷۸

ابوالفرج ، ۲۸۰-۳۳

ابوالفیض یارشاہ ، ۲۰۶-۲۷۹

ابوالقاسم (سید ...) ، ۸۰

ابوالقاسم محمد مهدی سر (حضرت ...) ، ۳۹۹

ابوالقاسم شیخ لویس استاد اسفهان (میرزا ...) ، ۴۰۹

الف

عبدالخان ، ۲۵۰-۲۵۱

عبدحیات ، نام زن ، ۳۴۹

عبدعبد ، خلیل الله (حضرت ...) ، ۳۶-۴۰

عبدعظیم (آقا ...) از اساتید خط ، ۸۵

عبدعظیم (سلطان ...) ، نواد امیر تیمور ، ۸۱

عبدعظیم (سید ...) ، ۸۰

عبدعظیم (شیخ ...) ، شیخ شاه ، ۱۱

عبدعظیم آغا مکرزی ، ۸۱

عبدعظیم بیگ ، ۱۷۵

عبدعظیم بیگ برخواستری (میر ...) ، ۱۰۶

عبدعظیم خان ، ۱۷۵

عبدعظیم خان ، داماد فتحعلیشاه ، ۶۹

عبدعظیم خان اعتماد الدوله ، کلاتر شیرازی

(حاجی ...) ، ۲۰۱-۴۴۰-۴۵۲-۴۵۶-

عبدعظیم خان افشار ، ۱۴

عبدعظیم خان بیات ، ۴۵۸

عبدعظیم خان حاکم شوش ، ۴۵۶

عبدعظیم خان زاهد ، ۴۲۹-۱۴

عبدعظیم خان ظهیر الدوله ، ۲۲۲

عبدعظیم خان عبدالملک ، ۴۶۲

عبدعظیم شاه ، ۴۸۰-۶۵-۲۲۲-۲۲۴-۲۳۷-

عبدعظیم شاه افشار ، ۲۳۸-۲۴۰-۲۴۵-۲۵۰-

- ایوب المصوم خان ، ۳۵۲
 ابوبکر ، ۳۷۰
 ابوتراب نوته شاه سلطان حسین معروف به شاه
 اسمعیل خلیفه سلطانی ، ۱۲۱-۱۲۰-۴۸-۲۴۵-۲۷۲-
 ۳۸۴
 ابوجعفر (میر ... مفید میر) ، ۵۲۱
 ابوحنیفه ، ۲۷۴
 ابوسعید بهادرخان (سلطان ...) ، ۲۵۰
 ابونعمین اصفهانی ، ۹۳
 احمد ، بیخبر اسلام صلی الله علیه وآله ، ۱۹۸
 احمد (سید ...) ، ۸۰
 احمد (میرزا ... نیریزی از اساتید خط) ، ۸۵
 احمد بیگ ، ۲۶۱
 احمد بیگ اردلانی ، ۲۶۰
 احمد پادشاه قندهاری ، ۲۳۳-۲۳۴-۲۴۱-
 ۴۰۰
 احمدی‌نشا یفندادی ، ۴۰۰
 احمد حیات اشبح (...) ، ۱۵۶
 احمدخان ازبک ، ۲۶۰-۲۶۴
 احمدخان بیگلربیگی ، ۳۵۱
 احمد شاه ، ۲۴۴
 احمد شاه افغان ، ۲۳۰-۲۳۱-۲۳۲
 احمد شاه دشتستانی (رئیس ...) ، ۳۶۱
 احمد شاه قندهاری ، ۲۳۵-۲۴۲-۲۴۳
 احمد عنری میرزا ، ۴۵-۴۶۸
 اخترخان ، ۲۶۴
 اخترخان افغان ، ۲۷۲
 ادیس رفیع الله علیه السلام (حضرت ...) ، ۴۰
 آدم صغیر الله علیه السلام (حضرت ...) ، ۲۸
 آدرسه خان زند ، ۲۴۶-۳۰۰-۴۴-۴۵-۱۱۷-
 ۴۰۰
 آدرسه خان زند ، ۲۴۶-۳۰۰
 آدرسه قلی بیگ نخماقلو ، ۱۰۴
 آدرشیر میرزا قاجار ، ۴۶۹
 آردوان میرزا ، ۴۶۹
 ارطاطالیس ، ۴۰۶
 ارسطو ، ۳۲-۴۰۴
 ارغوان ، نام زن ، ۳۴۱
 ارگلی خان ، ۳۵۱
 آزادخان ، ۲۵۹-۲۶۱-۲۶۳-۲۶۴-۲۷۰-
 ۲۷۲-۳۰۶
 آزادخان افغان ، ۴۸-۶۵-۲۲۵-۲۵۸-
 ۲۶۸-۲۶۹-۲۷۵-۳۳۸-۳۶۳-
 ۴۰۰-۳۸۴
 اسحاق (شیخ ...) ، ۸۰
 اسحاق (حضرت ...) ، ۴۰
 اسحاق میرزا ، پسرشاه اسماعیل ، ۲۱۳
 اسحاق میرزا قاجار ، ۴۷۰
 اسدالله الفالب علیه السلام ، ۱۵۴
 اسدالله بیگ مازندران ، ۱۰۵
 اسدالله میرزا قاجار ، ۴۷۱
 اسفندیار ، ۲۶۲-۲۸۳-۲۹۳-۳۰۱-۴۵۲
 اسفندیار بیگ زمانی ، ۱۰۶
 اسفندیار درویش قن ، ۲۷۶
 اسکندر ، ۲۳-۱۴۷-۱۹۹-۳۴۵
 اسکندر خان زند ، ۲۴۶-۲۴۸-۲۵۹
 اسکندر خان زوله ، ۳۷۳
 اسکندر میرزا قاجار ، ۴۶۹
 اسماعیل (سید ...) ، ۸۰
 اسماعیل (شاه ... اول موسوی موسوی بهادرخان) ،
 ۱۱-۱۲-۸۰-۱۳۳-۱۶۹-۲۱۷-
 ۲۹۰-۴۶۵
 اسماعیل (حضرت ...) ذبیح الله) ، ۴۰

- اسماعیل خلیفه سلطانی (شاه ...) مراجعه شود
 به ابو تراب ، ۲۴۵-۲۴۷-۲۵۲-۲۵۳-
 ۲۵۷-۲۵۸-۲۵۹-۲۷۶-۲۷۸-۲۸۳-
 ۲۸۴-۳۰۴-۳۳۳-۳۳۸-۳۶۶-۳۸۳-
 ۳۹۹-۴۴۴
- اسماعیل خان اعمی قشقائی ، ۳۳۸
 اسماعیل خان یسر شفیع خان زند ، ۱۹
 اسماعیل خان زند ، ۴۶۲
 اسماعیل خان فیلی ، ۳۵۱
 اسماعیل خان قشقائی ، ۳۸۴
 اسماعیل خان ولد حاجی علیخان سجاده دارباشی ،
 ۱۰۴
 اسماعیل میرزا ، ۴۶۸
 اشرف ، ۱۸۹-۱۹۲-۲۴۱
 اشرف افغان ، ۴۸-۱۵۷-۱۶۳-۱۹۰-۱۹۴-
 ۱۹۶-۲۵۰
 اشرف افغان غایب ، ۱۷۰
 اشرف خان ، ۱۵۶-۱۵۸-۱۶۶-۱۸۸
 اشرف سلطان ، ۱۶۴-۱۶۷-۱۶۸-۱۶۹-
 ۱۸۷
 اشرف شاه ، ۱۸۶
 آصف ، ۵۵-۶۴-۱۱۹-۱۲۷-۱۴۸-۱۹۳
 آصف بن برخیا ، ۳۷
 آصف ، دستم الحکما ، ۲۷۷-۲۸۱-۳۳۶-
 ۳۳۳
 آصف الدوله ، ۳۸
 اسلان خان سپهسالار ، ۴۵۷
 اعتماد السلطنه ، ۹۲
 اعظم خان افغان ، ۳۵۱
 اغلی خان = ادعوزلو خان ، ۴۲۵
 افراسیاب ، ۱۹۳-۲۰۶-۲۷۸-۳۸۴-۴۲۶-
- ۴۳۱-۴۵۷
 افراسیاب بیگک نغیوایی ، ۱۰۴
 افلاطون ، ۳۸۵-۴۰۴
 آقابابا اصفهانی (حاجی ...) ، ۴۰۴
 آقاجانی خان ، ۱۹
 آقاسی خان ، ۳۵۲
 آقاسی خان حلایری ، ۲۴۶
 آقا کبیر صراف ، ۲۲
 آقار بیگک آقاولی ، ۴۳۹
 آقای لندره دوز (پهلوان ...) ، ۴۰۹
 اکبر خان زند ، ۱۳-۱۹-۴۳۹-۴۴۰-۴۶۱-
 اکبر خان ولد زکیخان زند ، ۴۳۸
 البازسلان میرزا قاجار ، ۴۷۰
 البازار ، فرزند هارون ، ۳۱
 البغ بیگک نایب (میرزا ...) ، ۵۳
 العاس ، قام غلام ، ۱۹۵
 الله بخش خان زند ، ۴۳۹
 الله قلی خان زنگنه ، ۳۵۲
 الله قلی خان حاکم کرمانشاهان ، ۴۵۰
 الله وردی ، ۱۵۶
 الله وردی بیگک بادکوبه ، ۱۰۴
 الله وردی خان افشار ، ۵۱-۴۳۱-۴۳۲-۴۳۳-
 ۴۵۳
 الله وردی خان چتر دارباشی ، ۳۸۸
 الله وردی میرزا ، ۴۶۸
 الله یاری بیگک شوشتری ، ۱۰۵
 الله یارخان ازبک ، ۲۶۷-۲۶۸-۲۶۹-۲۷۰-
 ۲۳۲-۲۳۵-۲۴۴-۲۶۸-۲۷۰-
 الیاس ع (حضرت ...) ، ۴۰
 امام ناهن ع ، ۲۳۴-

۳۶۴-۶۷

باباخان (حاجی امیر ...) ، ۲۸۱

باباخان بجایشلو ، ۱۳

باباخان دیوان بیگی (امیر ...) ، ۲۷۹

باباخان قاجار ، ۳۶۰

باربد ، ۴۱۲

باقرخان ، ۵۹-۵۸

باقرخان خراسکانی ، ۴۴۰-۴۴۷-۴۴۸-۴۴۹

باقرخان زند ، ۲۴۶-۳۰۰

باقر دیوسفید اسفاهانی (ملا ...) ، ۱۰۴

باقر صراف (حاجی ...) ، ۲۰۸، ۲۰۷

بافر گریک برای (آقا امیر ...) ، ۳۴۵-۳۴۹

باقر اقا (آقا ...) استاد ، ۴۱۰

بخت النصر ، ۳۱

بخت النصر ، ۲۶۸

بختیار ، ۱۲۲

بدیع الزمان اسفاهانی (میرزا ...) ، ۴۰۴

برات علی بیگ کراچی ، ۱۰۶

برزو ، ۳۰۱

برزو بیگ دملی (دقیلی) ، ۱۰۴

برندار ، ۳۷۰

برندار آفاسی ، ۳۶۹

برهن ، ۴۴

بسطام خان ، ۱۴-۱۵

بسطام خان سردار کارخانه ، ۴۲۵-۴۲۶-۴۲۸

بظلمیوس ، ۴۰۴

بقرط ، ۴۰۴

بکره خان زند ، ۳۰۰

بکنج خان ، ۲۳۷-۲۳۸

بکنج خان بهادر ، ۵۷

بکنج خان فر کمان ، ۲۴۰

حاج غایب صاحب الامر علیه السلام (حضرت ...) ،

۱۴۴

احاقلی یوستین دوز ، بدرقادر ، ۱۲۶-۲۰۳

احاقلی خان ، ۲۲۸-۳۵۳

احاقلی میرزا قاجار ، ۴۶۹

احام ویردی بیگه کو کلان ، ۱۰۹

احام ویردی میرزا ، ۴۶۸

احان الله خان والی کردستان ، ۲۱۳

امیر تیمور ، ۳۶-۱۳۶

امیر تیمور کورکالی ، ۷۸-۸۱

امیرحان (حاجی ...) ، ۱۱۶، ۱۱۸، ۱۱۹

امیرخان خلجی (حاجی ...) ، ۱۱۲

امیر گوته خان افشار ، ۳۸۴

امین الدین (شیخ ...) ، ۸۰

آنژنو گاردان ، ۹۱

انجوی جنگیزی ، ۸۱

انوری ، ۱۰۷-۴۰۹

انوشیروان میرزا قاجار ، ۴۷۱

انژون حسن ، ۱۱

انژورنوخان افشار ، ۱۵

ابوس خان زند (شیخ ...) ، ۵۷

ایشامار ، فرزند هارون ، ۳۱

ایرج میرزا ، ۴۶۸

ایمانی خان فراهانی ، ۴۶۱

ایشاق جویان ، بدر گریه خان زند ، ۲۷۲

ایوب علیه السلام (حضرت ...) ، ۴۰

ایوب میرزا قاجار ، ۴۷۰

ب

باباخان ، نیز مراجعه شود به تفهیمنامه ، ۲۰۰

بیران ویمه ، ۳۸۴

بیرجان بیگک بوالحسنی ، ۱۰۵

بیرجان خان بوالحسنی ، ۳۸۸

بیرقلیخان سنجایی ، ۲۷۲

بیرویس بیگک بروجردی ، ۱۰۵

ت

تاج الدوله ، زن فتحعلیشاه ، ۱۹

تذرو ، نام زن ، ۳۴۱

تراب اسفاهانی (میرزا...) ، ۴۰۴

ترخون بیگک درگزی ، ۱۰۵

تقی (میرزا...) ، ۶۶-۹۵

تقی خان ، ۳۵۲

تقی خان بروجردی ، ۴۶۱

تقی خان حاکم یزد ، ۴۳۵-۴۵۰

تقی خان درانی ، ۳۷۷-۳۷۶-۳۷۵

تقی خان شیرازی (میرزا...) ، ۲۰۶

تقی طبیب ابراهیم خان (میرزا...) ، ۱۹

تور ، ۱-۵

توشمال کریم زند بگله ، ۱۰۵

توقان پاشا ، ۲۰۵

تیمورخان زند ، ۴۶۲

تیمور خان گورکانی (امیر...) ، ۵۹-۶۰

۱۴۵-۱۶۳-۲۶۹-۲۷۹-۴۵۶

ج

جالینوس ، ۴۰۴

جاماسب ، ۴۰۴

جاماسب گبر ، ۳۲۴

بلقیس ، ۱۹۸-۴۴۲

بلورین ، نام زن ، ۳۴۱

بناپارت ، ۲۱

بنفشه ، نام زن ، ۳۴۱

بوجهل ، ۱۹۸

بوداق خان زند ، ۱۳

بوستان ، نام زن ، ۳۴۱

بوعلی سینا ، ۴۰۴

بهادرخان ، ۶۹-۸۰

بهادر بیگک لکزی ، ۱۰۵

بهائی (شیخ...) ، ۹۳

بهرام ، ۳۳۲-۳۴۰-۳۵۴

بهرام بیگک اردبیلی ، ۱۰۴

بهرام علی بیگک ایشابوری ، ۱۰۵

بهرام علی عبدالملکی ، ۱۰۵

بهرام گور ، ۳۳۹

بهرام میرزا قاجار ، ۴۶۹-۴۷۰

بهمن ، ۱۹۳-۳۵۴-۳۵۳

بهمن میرزا ، ۴۶۸

بیبی مرصع ، ۳۴۸-۳۴۹-۳۵۰

بیراکی (دردمن...) ، ۴۰۸-۴۴۹

بیژن ، ۱۰۶-۳۰۱-۳۸۰-۴۳۱

بیژن بیگک شقافی ، ۱۰۴

پ

پریخان ، نام زن ، ۳۴۱

پری زاد ، نام زن ، ۳۴۱

پری سیما ، نام زن ، ۳۴۱

پناه خان جمانشیر ، ۳۵۱

پناه پارت ، بناپارت ، ۲۲

۳۴۷ - ۳۳۶

جنبید ، ۱۲۰

جنبید (شیخ ...) ، ۱۱۰

جهانشاد ، ۲۵۰

جهانشاه (امیرزاده ...) ، ۱۶۳

جهانشاه میرزا ، ۴۹۸

جهانگیر خان ، ۱۴

جهانگیر خان افشار ۱۵۰ - ۴۲۵

جهانگیر خان زند ، ۴۵۱

ج

چمن ، نام زن ، ۳۴۱

چنگیز ، ۵۱ - ۶۰ - ۲۶۸ - ۲۷۹ - ۲۸۰ -

۳۶۰

چنگیز خان ، ۱۳۴ - ۱۳۶ - ۲۰۶ - ۲۴۳ - ۲۵۰ -

۴۵۶ - ۲۶۹

چنگیز میرزا قاجار ، ۴۹۹

چوپان اوغلی ، ۴۶۳ - ۴۶۴

ح

حانم ، ۳۷۸

حانم طائی ، ۲۸۰ - ۴۱۵

حافظ شیرازی (خواجہ ...) ، ۴۸ - ۵۰ - ۵۱ -

۱۷۶ - ۱۹۱ - ۱۹۲ - ۱۹۵ - ۲۱۴ - ۳۳۱ -

۳۴۴ - ۳۴۵ - ۳۴۶ - ۳۴۷ - ۳۴۸ -

۳۶۳ - ۳۹۲ - ۴۰۱ - ۴۲۷

حیب نفرشی (میرزا ...) ، ۲۰۹

حسن (پهلوان ...) ، ۴۰۹

حسن (حاجی میر ...) ، ۴۱۵

حسن (مید ...) ، ۸۰

نامی ، ۴۰۹ - ۳۴۷

جانانه ، نام زن ، ۳۲۱

جانی خان فسقائی ، ۳۴۳

جانی فسائی (میرزا ...) ، ۳۴۷

جبارخان چهارمعلی ، ۴۴۹

جبرئیل (شیخ ...) ، ۸۰

جعفر (سید ...) ، ۸۰

جعفر اسفاہالی (میرزا ...) ، ۳۳۸

جعفر وزیر (میرزا ...) ، ۳۶۷

جعفر وزیر الموزدء (میرزا ...) ، ۳۶۶

جعفر دزبر و اعتماد الدوله کریم خان زند

(میرزا ...) ، ۴۳۶

جعفر بیگک تمشہ ، ۱۰۶

جعفر خان زند ، ۱۷ - ۲۸ - ۵۸ - ۵۹ - ۳۸۷ -

۴۳۴ - ۴۳۹ - ۴۴۰ - ۴۴۷ - ۴۴۸ -

۴۴۹ - ۴۵۰ - ۴۵۱ - ۴۶۲

جعفر علی بیگک کرمانشاهانی ، ۱۰۵

جعفر علی بیگک در سفادرائی ، ۱۰۶

جعفر علیخان ، ۳۵

جعفر قلی بیگک تبریزی ، ۱۰۴

جعفر قلیخان ، ۶۷

جعفر قلی خان زند ، ۱۳

جعفر قلی خان قاجار ، ۴۵۰

جعفر میرزا قاجار ، ۴۷۱

جلیل خان افشار ، ۴۳۱ - ۳۸۸

حم ، ۳۴۷

حجاز الدین محمد (پدر آقا حسین خوانساری) ،

۹۴

جمال خوانساری (آقا ...) ، ۹۴

جمشید ، ۵۹ - ۶۲ - ۶۹ - ۷۴ - ۷۵ - ۷۷ - ۹۷ -

۹۸ - ۹۹ - ۱۰۲ - ۲۶۴ - ۲۸۰ -

- حسن بیگ کارخانه ، ۱۰۵
 حسن خان (سید...) ، ۲۲۷-۲۲۶
 حسن خان خراسانی ، (امیر ، سید...) ، ۲۲۸ -
 ۲۲۹-۲۳۰-۲۴۴-۲۴۵
 حسن خان زند ، ۳۴۸
 حسن خان والی فیلی ، ۴۶۱
 حسن خوش حکایت گنجعلی خانی (امیر ...)
 ۶۱-۶۹-۲۵۰-۲۵۱-۳۰۶-۳۴۵ -
 ۳۷۳-۳۶۸
 حسن خیاطباشی ، ۳۶۲
 حسن صفوی (میرسید...) ، ۲۳۲
 حسنعلی بیگ بیات ، ۱۰۴
 حسنعلی میرزا فرمانفرمای فارس ، ۳۶
 حسنعلی میرزا قاجار ، ۴۶۲
 حسن قآن ، شجاع السلطنه ، ۵۲-۴۶۵
 حسن نقاش (میرزا...) ، ۴۱۰
 حسن یاریگه کمره ، ۱۰۵
 حسین (حضرت امام ... علیه السلام) ، ۱۳۵
 حسین (درویش...) ، ۱۶۳
 حسین (شیخ...) ، ۱۲۵
 حسین ابن روح ، ۱۴۴
 حسین (شاه سلطان...) ، ۱۲-۴۸-۵۱-۵۲ -
 ۵۷-۶۲-۶۳-۸۵-۹۱-۹۲-۱۱۳ -
 ۱۶۹-۱۸۸-۱۹۰-۲۰۲-۲۱۱-۲۳۷ -
 ۲۴۰-۲۵۰-۲۶۴-۲۶۶-۲۷۲-۳۳۲
 حسین بیگ آقاولی ، ۴۳۹
 حسین خان (میرزا...) ، ۲۰۹
 حسین خان قهر فروزینی ، ۵۶۱
 حسین خوانساری (آقا...) ، ۹۴
 حسین شاه (سید...) ، ۱۲۱
 حسین شیربیل گنجعلی خانی ، ۱۰۴
 حسینعلی کرد جان بیگلر ، ۱۰۴
 حسینعلی میرزا فرمانفرما ، ۵۲-۴۶۴
 حسینعلی میرزا قاجار ، ۴۶۷
 حسینعلی آقا قاجار ، ۵۷-۱۷۴
 حسینقلی خان ، ۶۷
 حسینقلی خان برادر آقامحمدخان قاجار ، ۶۵
 حسینقلی خان = کوچک خان ، ۶۷
 حسینقلی خان قاجار ، ۲۰-۲۴۰-۳۵۲-۳۵۳ -
 ۳۵۴-۳۵۷-۳۵۸-۳۵۹-۳۶۱-۳۶۲ -
 ۳۶۳ ۳۶۴-۴۵۶-۴۵۸-۴۶۱
 حسین ماروانانی اصفهانی (پهلوان...) ، ۱۰۲
 ۱۱۲
 حمزه (سید...) ، ۸۰
 حمیدخان بیگ قشقایی ، ۱۰۵
 حوا ، صفیه علیها سلام (حضرت...) ، ۲۸
 حورزاد ، نام زن ، ۳۴۱
 حیدر (حضرت امیرالمؤمنین ... علیه السلام) ،
 ۱۵۴
 حیدر (سلطان شیخ...) ، ۸۰
 حیدر (شیخ...) ، ۱۲
 حیدر بخارایی (میر...) ، ۲۸۱
 حیدر بیگ کهکیلویه ، ۱۰۵
 حیدرخان بغتباری ، ۳۸
 حیدرخان بیات ، ۱۲۶-۱۲۸
 حیدر کرار علیه السلام ، ۱۱۴-۲۷۴-۱۰ -
 ۴۴۴
 حیدرقلی میرزا ، ۴۶۸
 حیدر میرزا قاجار ، ۴۷۱
 حیدر میرزا نوه شاه اسماعیل ، ۲۱۳

خ

خاتمالانبياء صلی الله علیه وآله (حضرت ...) ،

۲۶۹

خاقانی ، ۴۰۹

خاکی شاه افغان (درویش ...) ، ۲۶۲

خانیان قزلباش ، ۳۸۲

خاتلی مافی ، ۴۰۹

خاطر خان زند ، ۴۶۲

خاطر خان سنجایی ، ۲۶۰

خان ملك ، ۵۲

خان ملك سامانی ، ۵۱

خداداد بختیاری ، نسخ نویسی استاد ، ۴۰۹

خدادادخان ، ۳۵۱-۴۱۹-۴۲۰

خدایرادخان زند ، ۲۴۶-۳۰۰-۳۷۵-۳۷۶

۴۴۰

خدایتر بیگه غلیجه ، ۱۰۶

خدیجه ، خواهر اوزون حسن ، ۱۲

خرد (میرزا ...) ، ۴۰۹

خرو ، ۵۷-۶۹-۷۹-۸۹-۱۹۸-۳۳۷

۳۷۸-۳۸۹-۴۲۰-۴۷۴

خردبیگ دامغانی ، ۱۰۶

خروخان ، ۱۲۲

خروخان اردلانی ، ۳۴۴

خروخان کرچی ، ۱۱۵-۱۱۷-۱۱۸

خروخان دالی کردستان ، ۳۵۱-۴۵۰

خرو میرزا قاجار ، ۴۷۰

خضرخان ، ۲۶۴

خلیفه سلطان ، ۲۸۳

ختیریگه چیشلو ، ۱۰۵

خواجه اختیار ، از اساید خط ، ۸۵

خواجه سرفراز ، ۹۷

خواجه علی ، ۱۱

خوانساری (آقا جمال ...) ، ۹۴

خوانساری (آقا حسین ...) ، ۹۴

خورشید ، نام زن ، ۳۴۱

خورشید کلاه ، ۱۹۸

خورشید کلاه ، کابرین ، امپراطریس روسیه

۶۶-۴۴۲

خیرالنسا خاتم ، ۵۱

د

دارا ، ۵۱-۵۷-۶۹-۷۹

دارا میرزا قاجار ، ۴۶۹

داراب بیگ افشار ، ۱۰۵

داراب بیگ بلخی ، ۱۰۴

داراب بیگ قهابی ، ۱۰۶

داراب میرزا قاجار ، ۴۶۹

دانیال (سلطان ...) ، ۲۷۹

داود علیه السلام (حضرت ...) ، ۳۱-۴۰-۳۳۰

داود میرزا قاجار ، ۴۶۹

دانی ظهیرالدین هفت شوئی ، ۱۰۴

دانی کتیر هفت شوئی ، ۱۰۴

دجال ، ۳۲۳-۳۲۴

درهش خان للهباشی شاه اسماعیل ، ۲۵۱

دری افندی ، ۹۱

دولستان ، نام زن ، ۳۴۱

دلاور بیگ کردستانی ، ۱۰۶

دوست علی بیگه چلیلوند ، ۱۰۵

دوست محمدخان ، ۲۶۴

دوست محمدخان افغان ، ۵۱

رستم بیگک ذوالقدر گنجعلی خانی ، ۱۲۷
 رستم بیگک سیستانی ، ۱۰۵
 رستم بیگک فرودشانی ، ۱۰۶
 رستم خان خشتی ، ۲۶۱
 رستم خان زند ، ۱۹-۳۹-۳۷۷-۳۸۳-۴۶۱-
 ۴۶۲
 رستم‌دستان ، ۱۴۶-۲۷۶-۲۸۱-۳۰۱-۴۲۴-
 ۴۹۱-۴۴۴
 رستم زال ، ۱۴-۱۰۶-۱۸۲-۴۳۱-۴۳۲-
 ۴۷۵
 رستم میرزا قاجار ، ۴۷۰
 رسول خدا ، ۳۶۸
 رشید ، از اسامید خط ، ۸۵
 رشید (سید ...) ، ۸۰
 رشید بیگک دوالو ، ۱۰۵
 رشید خان افشار ، ۴۲۵
 رضا علیه‌السلام (حضرت ...) ، ۴۵۵
 رضا (حاجی ...) ، ۴۱۵
 رضا طبیب (میرزا ...) ، ۱۹
 رضاقلی بیگک مشهدی ، ۱۰۵
 رضاقلی خان ، ۶۶
 رضاقلی خان برادر آقا محمدخان ، ۶۵
 رضاقلیخان قاجار ، ۳۸۷-۴۴۴
 رضاقلی میرزا ، ۱۸۲-۲۲۱
 رضاقلی میرزا افشار (پسر نادر) ، ۱۴-۲۰۲-
 ۳۳۷
 رفیع نوری (میرزا ...) ، ۳۶
 رکن‌الدوله دیلمی ، ۳۰۱
 رمضان جلاد ، ۱۵۶
 رهام میرزا قاجار ، ۴۷۱
 روحبخش ، نام زن ، ۳۴۱

دوست محمدخان نسوچی باشی ، ۳۰۶
 دولت (محمد علی میرزا ...) ، ۲۰
 دولتشاه (محمد علی میرزا ...) ، ۲۰

ذ

ذوالفقار بیگک عثمانلو ، ۱۰۵
 ذوالفقارخان ، ۳۵۱
 ذوالفقارخان افشار ، خسته ، ۱۶-۱۷-۳۷۸-
 ۳۷۹-۴۳۰-۴۳۱-۴۳۲-۴۳۳
 ذوالکفل (حضرت ...) ، ۴۰

ر

رازی وردی ، ۴۱۱
 ربیع اسفاهانی (میرزا ...) ، ۴۳۷
 رحمان بیگک فایسی ، ۱۰۵
 رحمان بیگک گزی ، ۱۰۶
 رحمان خن بیات ، ۴۵۸
 رحیم شیخ‌الاسلام اسفاهانی (میرزا ...) ، ۲۰۳
 رحیم خان ارکنچی ، ۴۶۵
 رستم ، ۵۵-۲۴۴-۲۸۳-۲۹۳-۳۹۱-۴۰۲-
 رستم‌الحکما ، آصف ، مؤلف کتاب ، ۵۰-۵۵-
 ۶۴-۱۱۶-۱۱۹-۱۲۷-۱۳۳-۱۳۸-
 ۱۴۸-۱۵۱-۱۵۴-۱۷۱-۱۷۳-۱۹۲-
 ۱۹۳-۱۹۵-۲۰۶-۲۱۳-۲۱۴-۲۲۵-
 ۲۳۰-۲۳۲-۲۳۵-۲۴۲-۲۴۳-۲۵۰-۲۷۳-
 ۲۷۷-۲۷۹-۲۸۰-۲۸۳-۲۸۶-۲۹۴-
 ۳۰۲-۳۰۶-۳۲۵-۳۳۱-۳۴۴-۳۶۹-
 ۳۹۶-۴۰۰-۴۳۳-۴۵۹-۴۶۰-۴۷۲-
 ۴۷۳-۴۷۴-۴۷۵-۴۷۶

سبحان ویردی بیگ اردلانی ، ۱۰۴	ریحان ، نام زن ، ۳۴۱
سبحان ویردی بیگ بموت ، ۱۰۶	ز
سبحان ویردی خان ، ۲۶۰	زال بیگه تبرکی ، ۱۰۶
سبحان ویردی خان کرد اردلانی ، ۲۷۲	زاهد جیلانی (شیخ ...) ، ۴۶۲
سبحان ویردی میرزا قاجار ، ۴۷۱	زاهد کیلانی (شیخ ...) ، ۴۸۰-۶۵-۸۰-۲۲۵
سز علیخان زاد ، ۳۰۰	زبرجد ، نام زن ، ۳۴۱
سناره ، نام زن ، ۳۴۱	زبردست بیگه فریدلی ، ۱۰۶
سرخای خان ، ۳۵۲	زحمران (آخوند ، ملا ...) ، ۱۶۲-۱۸۸
سرو غاز ، نام زن ، ۳۴۱	۱۹۰-۲۹۶
سعدی شبرازی (شیخ ...) ، ۹۹-۱۰۷-۱۲۳	زکریا علیه السلام (حضرت ...) ، ۴۰
۳۴۷-۳۴۶-۲۲۵-۱۹۸-۱۲۳	زکریخان زند ، ۱۳-۱۵-۱۶-۱۹-۲۰-۲۴۶
سعید بیگ شکلی ، ۱۰۴	۳۰۰-۳۶۴-۳۶۵-۳۹۶-۳۹۷-۳۹۸
سعید بیگ فراگوزلو ، ۱۰۵	۴۲۴-۴۳۵-۴۲۶-۴۲۸-۴۲۹-۴۶۱
سفیان ، ۳۲	زلیخا ، ۱۹۸-۳۴۱-۳۴۳
سغراط ، ۴۰۴	زمان نقاش استاد (آقا ...) ، ۴۱۰
سکندر ، ۵۱-۶۹-۸۲-۱۸۳	زمره ، نام زن ، ۳۴۱
سلجوق ، ۲۸۰	زهره ، نام زن ، ۱۱۲-۳۴۱
سلجوق میرزا قاجار ، ۴۷۰	زین العابدین خان کرمانی (سزاکر آقا ...) ، ۵۲
سلطان آقا ، ۱۶۹	زینت بیگم ، ۱۰۶
سلطان احمد میرزا ، ۴۶۸	ز
سلطان سلیم میرزا قاجار ، ۴۶۹	زور ، ۲۱
سلطانعلی بیگ زند هزاره ، ۱۰۵	س
سلطانعلی خان نسوچی باشی زند ، ۴۳۲	ساز میرزا قاجار ، ۴۶۹
سلطان محمد بیگ ارشلو ، ۱۰۴	سام نریمان ، ۱۴-۲۴۶-۳۰۹-۳۷۷-۴۶۱
سلطان محمد میرزا ، ۵۳-۴۶۸	۴۲۴
سلم ، ۳۴۸	
سلیمان ساوجی ، ۴۰۹	
سلیم (شاه ...) ، ۲۱۷	
سلیم بیگ قراباغی ، ۱۰۵	
سلیمان ، ۴۳-۵۱-۶۹-۱۹۸-۲۹۷-۳۴۵	
سلیمان (حضرت ...) ، ۴۰۰-۲۹۹	

شاهرخ میرزا تیموری ، ۲۵۰

شاه عباس ، ۷۲

شاهقلی میرزا ، ۴۶۸

شاه مراد خان زند ، ۴۵۱

شاه سکین ، از اساتید خط ، ۸۵

شاهوردی بیگک چرفوبه ، ۱۰۶

شجاع السلطنه ، ۵۲

شرابی طبیب (میرزا رضا ...) ، ۱۹

شفیع خان زند ، ۱۹

شکر ، نام زن ، ۳۴۱

شکرالله میرزا قاجار ، ۴۷۱

شکرعلیخان زند ، ۲۴۶-۳۰۰

شکوفه ، نام زن ، ۳۴۱

شمخال خان ، ۳۵۲

شمر ، ۲۰۹

شمسا اسفاهانی (میرزا ...) ، ۴۰۴

شمس‌الدین گنجعلیخانی (امیر...) ، ۵۶-۶۲-

۱۰۴-۱۰۹-۱۱۵-۱۵۷-

شمشاد ، نام زن ، ۳۴۱

شمشیر بیگک قراایات ، ۱۰۵

شهباز بیگک کرمانی ، ۱۰۴

شهباز بیگک حمدانی ، ۱۰۵

شهبازخان دابلی ، ۳۸۴

شهباز میرزا قاجار ، ۴۷۱

شوکت علی بیگک خضر ، ۱۰۶

شیخ اویس خان زند ، ۴۴۴-۴۴۵

شیخعلی خان اعتمادالدوله زندگنه ، ۵۶

شیخعلی خان زند ، ۲۴۶-۲۵۲-۳۰۶-

۳۰۰-۳۰۱-۳۰۲-۳۰۵-۳۰۶-

شیخعلی میرزا ، ۴۶۸

شیرعلی بیگک مراغه ، ۱۰۴

سلیمان (شاه ...) ، ۲۹-۸۲-۱۶۹-۲۱۷-

۲۵۰

سلیمان پاشا ، ۳۹۸-۴۹۹-۴۰۱

سلیمان خان نظام‌الدوله ، ۲۰

سلیمان میرزا قاجار ، ۴۶۹

سندک بیگک چهار محلی ، ۱۰۶

سمیعای کارخانه آقاسی (میرزا ...) ، ۲۰۹

سنبل ، نام زن ، ۳۴۱

سنجر ، ۲۸۰

سنجر میرزا قاجار ، ۴۷۰

سمنار ، ۴۱۱

سهراب بیگک لاری ، ۱۰۵

سهراب بیگک انکلی ، ۱۰۵

سوسن ، نام زن ، ۳۴۱

سیامک میرزا قاجار ، ۴۷۱

سیاوش ، ۳۵۳

سید محمد خان ، ۳۰۶

سید مراد خان زند ، نیز مراجعه شود به (سید

مراد خان زند) ، ۴۸

سیف‌الدوله ، ۵۳

سیف‌الدوله یوسف‌محمدشاه ، ۱۹

سیف‌الدوله ، سلطان محمد میرزا ، ۲۱۲

سیف‌الله بیگک قبه ، ۱۰۴

ش

شاخ نبات ، نام زن ، ۳۴۱

شاه پسند ، نام زن ، ۳۴۱

شاهپور بیگک فیلی ، ۱۰۵

شاهپور میرزا قاجار ، ۴۶۹

شاهرخ افشار ، ۱۴-۲۰-۴۶۲

شاهرخ شاه لوه نادر ، ۲۰۲-۳۳۷

شیرمحمد کابلی ، ۱۰۴
 شیرمحمد لتجالی ، ۱۰۶
 شیرانشاه ، ۱۲
 شیرین (مستوفه خسرو) ، ۲۰۲
 شیرین ، نام زن ، ۱۵۶-۱۹۸-۳۴۱
 شیرین جان ، نام زن ، ۳۴۱

ص

صاحب الزمان ع (حضرت ...) ، ۴۳-۴۷۳
 صاحب قرآن میرزا قاجار ، ۴۶۹
 صادق علیه السلام (حضرت امام ...) ، ۹۸-
 ۲۷۹
 صادق برادر اعتمادالدوله (میرزا ...) ، ۴۳۹
 صادق یاشا ، ۲۱
 صادق خان زند ، ۱۳-۱۵-۱۶-۱۸-۲۴۹
 ۲۵۹-۲۷۵-۳۰۲-۳۰۳-۳۳۳-۳۳۴
 ۳۳۵-۳۳۹-۳۴۸-۴۰۲-۴۲۶-۴۲۹
 ۴۳۰-۴۳۴-۴۳۸-۴۳۹

صادق خان شقاقی ، ۲۰-۴۵۶-۴۵۷-۴۵۸
 صادق سلطان لوطی باشی شیرازی ، ۴۱۱
 صادق قاشمی (میرزا ...) ، ۴۰۹
 صادق نقاش (آقا ...) ، ۴۱۰
 صالح (بهبهان ...) ، ۴۰-۴۰۹
 صالح (سید ...) ، ۸۰۰
 صالح (شیخ ...) ، ۸۰۰
 صالح خان بیات ، ۲۵۶
 صالح خان زند ، ۱۴-۴۲۶
 سعدالدین (شیخ ...) ، ۱۱۰
 حدیق (ابوبکر ...) ، ۱۵۴
 سفربیک نوالقدر ، ۱۰۵
 سفربیک طیبی ، ۱۰۵

ط

طاهرخان زند ، ۳۰۰-۳۸۷-۴۱۶-۴۱۷
 ۴۱۸-۴۱۹
 طالس ، نام زن ، ۳۴۱
 طباطبائی (میرزا بزرگه ...) ، ۱۷۰
 طغرل میرزا قاجار ، ۴۷۰
 طمس انگلیسی (دکتر ...) ، ۲۰
 طهماسب اول ، طهماسب بزرگه (شاه ...) ،
 ۱۲-۸۰-۱۴۸-۱۶۹-۱۷۰-۱۹۱
 ۲۱۷-۲۵۰-۲۹۰
 طهماسب ثانی ، پسر شاه سلطان حسین (شاه ...) ،
 ۴۸-۱۴۶-۱۷۰-۱۸۰-۱۹۵-۱۹۶
 ۱۹۹-۲۰۲-۲۲۵-۲۵۰-۲۶۷-۳۰۷

۵۲

عباس علی بیگ زولم ، ۱۰۵

عباس میرزا پسر شاه طهماسب صفوی ، ۲۰۲

عباس میرزا صفوی ، ۲۶۶

عباس میرزا قاجار ، ۲۹۷

عباس میرزا ایب السلطنه ، ولیمهد ، ۲۰-۲۱

۲۲-۴۵۶-۴۶۳

عبدالحسین خان پسر حاج محمد حسین صدر ،

۲۱۳

عبدالرحمان پادشاه اجنه ، ۱۴۳

عبدالرحمان میرزا قاجار ، ۴۲۱

عبدالرزاق خان ، ۳۵۱

عبدالمغفور میرزا قاجار ، ۴۲۱

عبدالعلی خان شوشتری ، ۲۴۲-۲۴۴

عبدالمطلب خان عرب لالوتی ، ۴۴۸

عبدالمک بیگ فلیجه ، ۲۰۶

عبدالنسی امام جمعه شیراز (شیخ ...) ، ۴۳-

عبدالوهاب (میرزا ...) ، ۳۰۷-۳۵۱

عبدالله اصفاهانی (میرزا ...) ، ۴۰۴

عبدالله بیگ ، ۲۰۶

عبدالله خان ، ۱۵-۲۱۰

عبدالله خان افشار ، ۴۲۵

عبدالله خان لاری ، ۳۷۴

عبدالله جمعی (شیخ ...) ، ۳۵۱

عبدالله شاطرباشی (آقا ...) ، ۱۹

عبدالله شوشتری (ملا ...) ، ۹۳

عبدالله میرزا ، ۴۶۸

عبود (شیخ ...) ، ۳۵۲

عثمان ، ۳۷۰

عثمان بهادر ، ۲۹۴-۲۹۵-۲۹۶-۲۹۷

عثمان بیگ درانی ، ۱۰۶

۳۲۰-۳۲۵

طهماسب خورالی ، ۱۰۶

طهماسب قلیخان ، ۱۸۰-۱۸۶-۱۹۹-

۲۰۰-۲۰۱-۲۰۳-۲۰۵-۲۶۶-۳۰۷

طهماسب قلی خان قرخاو ، ۲۰۲

طهماسب میرزا ، ۱۵۰-۱۵۱-۱۷۴-۱۷۵-

۱۷۶-۱۷۸-۱۸۲-۱۹۳

طهماسب میرزا قاجار ، ۴۷۰

طهماسب میرزا ، مؤبدالدوله فرزند دولتشاه ،

۲۰

طهمورث بیگ کزازی ، ۱۰۵

طهمورث میرزا قاجار ، ۴۷۰

طوریجان ، ۲۸۱

طوفان (میرزا ...) ، ۴۰۹

طوطی ، نام زن ، ۳۴۱

ظ

ظفر السلطان ، ۴۶۸

ظفر السلطان ، علیشاه ، ۵۲

ظهورالدین گنجملی خانی ، ۱۵۳

ع

عابد اصفاهانی (میرزا ...) ، ۴۰۴

عادلشاه ، ۲۲۲

عادلشاه افشار ، ۱۴-۲۳۷

عادل شاهخون ، ۴۰۰-۴۰۱

عالم شاه بیگم ، ۱۲

عباس (شاه ...) ، ۵۷-۹۷-۱۳۹-۲۵۰-۴۳۶

عباس ثانی (شاه ...) ، ۱۶۹-۲۵۰

عباس شاه غازی (عباس میرزا ایب السلطنه) ،

علیشاہ افشار ، ۴۸-۶۵-۲۲۲-۲۳۷-۲۵۰-
 ۲۶۷-۲۷۱-۳۶۳
 علیشاہ ، خان السلطان ، ۵۲
 علی عسکر شاطر باشی (بابا ..) ، ۴۴۴
 علی عسکر بیگک طوفچی باشی ، ۱۰۴
 علی قلی ، ۱۵۵-۱۵۷
 علی قلی آقای قیاخلو ، ۱۰۵
 علی قلی بیگک شیرازی ، ۱۰۵۰
 علی قلی خان افشار ، ۱۴-۶۷
 علی قلی خان قاجار ، ۲۰-۶۵
 علی قلی خان کازرانی (حاجی ...) ، ۴۴۸
 علی کندخدا (حاجی ...) ، ۴۱۵
 علی محمدخان بیگلربیگی (حاجی ...) ، ۳۵۱
 علی محمد خان زائد شیرکش ، ۱۶-۳۰۰
 ۲۵۴-۳۵۵-۳۵۶-۳۷۸-۳۷۹-۳۸۰
 ۳۸۷-۴۰۱-۴۰۲
 علیمحمد آقای عضدالو ، ۱۰۵
 علیمراد خان افشار ، ۱۵-۴۲۵
 علیمرادخان زائد ، ۱۳-۱۵-۱۶-۱۷-۱۸
 ۳۶-۴۸-۵۷-۵۸-۵۹-۶۰-۶۶-۳۷۵
 ۴۰۶-۴۲۶-۴۲۸-۴۳۰-۴۳۱-۴۳۲
 ۴۳۳-۴۳۴-۴۳۵-۴۳۶-۴۳۸-۴۳۹
 ۴۴۰-۴۴۲-۴۴۴-۴۴۶-۴۴۷-۴۵۱
 ۴۶۲
 علیمردان خان ، ۲۴۹-۲۵۰-۲۵۱-۲۵۳
 ۲۵۷
 علیمردان خان بختیاری ، ۴۸-۶۵-۱۰۵-۲۲۵
 ۲۴۵-۲۴۹-۲۵۷-۲۴۸-۳۶۳
 علیمردان خان طبسی ، ۲۴۲
 علی نقی اسفہانی (میرزا ...) ، ۲۰۴
 علی نقی خان زند ، ۱۷-۱۸-۳۴۸-۴۳۴-۴۳۵

عثمان خلیفہ سوم ، ۱۵۴
 عثمان قلی بیگک آندھاری ، ۱۰۴
 عثمان قلی خان ، ۲۳۰-۲۶۴
 عثمان قلی خان افغان ، ۲۲۸-۲۴۴
 عرب بیگک قریشی ، ۱۰۵
 عرفی شیرازی (ملا ...) ، ۲۳۶-۳۴۶-۳۹۵
 عزشرف بیگک ، ۱۷۰
 عشورلی شیرالی (حاجی ...) ، ۱۰۴
 ضدالمولہ دہلی (امیر ..) ، ۳۰۱
 عفتخان ازبک ، ۲۶۴-۲۷۲
 عظیم خان افغان ، ۲۶۶
 علی ابن ایبیطالب امیرالمؤمنین علیہ السلام
 (حضرت ...) ، ۲۷-۳۱-۳۲-۳۳-۱۲۴
 ۱۵۴-۱۵۷-۲۳۱-۲۳۲-۲۹۴-۲۹۵
 ۲۹۷
 علی ، از اساتید خط (میر ...) ، ۸۵
 علی ، غلام حسن خان خراسانی ، ۲۴۵
 علی اکبر شیرازی (میرزا ..) ، ۴۰۴
 علی اکبر بربک براقباشی (آقا ...) ، ۲۵۱
 علی بیگک ہداوند ، ۱۰۵
 علی خان ، ۳۵۲
 علی خان زند پسر موسی خان ، ۱۹
 علی خان سجادہ دار باشی (حاجی ...) ، ۶۲
 علی خان سریندی ، ۶۰-۴۴۴
 علی حسن شاہسون ، ۳۷۶-۳۷۷
 علی خان غلجہ ، ۲۴۱
 علی دنو دوز کندخدا باشی (آقا ...) ، ۲۳۷-
 ۲۳۸
 علی رضا اسفہانی (میرزا ...) ، ۴۰۴
 علی رضا میرزا قاجار ، ۴۶۹
 علی رضا عین باشی دروازہ (میرزا ...) ، ۱۲۷